

نظام اجباری

• یحیی آریابخشایش



اشاره

در ۱۳۰۶ش به دنبال تصویب مجلس شورای ملی، فرزندان ذکور خانواده‌های ایرانی (چه در داخل و چه در خارج) که به سن ۲۱ سالگی پا می‌گذاشتند از سوی دولت به مدت دو سال به خدمت نظام اجباری یا همان سربازی فراخوانده شدند. این قانون نظام اجباری نام داشت و جدی‌ترین حامی آن هم رضاشاه پهلوی بود که در آن زمان یک سالی می‌شد که به سلطنت رسیده بود. قانون نظام اجباری گذشته از آن که مخالفت مردم برخی شهرها را برانگیخت، در اجرا نیز دچار تناقضها و دوگانگی‌هایی گردید که بررسی آن به عنوان یک موضوع تاریخی و نظامی جالب و حائز اهمیت است؛ به ویژه آنکه این بررسی بر اسناد به جا مانده از آن ایام استوار است. از این رو مقاله‌ای که پیش روست می‌کوشد با تکیه بر اسناد و گزارشها به طور مستند، نحوه اجرای قانون مزبور و بازتاب آن را در میان مردم تصویر نماید.

از بنیچه تا لایحه نظام اجباری

فکر ایجاد سربازگیری در ایران، نخستین بار با قرارداد ۱۹۱۹ مطرح شد. این قرارداد در دو زمینه مالی و نظامی میان دو دولت ایران و انگلیس در اوت ۱۹۱۹ به امضا رسید. یکی از کمیسیونهای این قرارداد با نام «مختلط» پیشنهاد داد «هرچه زودتر قانون جدیدی جهت اخذ نفرات نظامی وضع شود.» بند نخست آن، کلیه افراد ذکور از سن ۱۹ تا ۳۰ را برای خدمت به دولت فرامی‌خواند. البته علمای مذاهب مختلف، محصلین و افراد در حال اعزام به خارج برای

ادامه تحصیل، و کسانی که ۵۰۰ تومان قبل از قرعه‌کشی می‌دادند از این فراخوانی عمومی مستثنی بودند. بند دوم آن، افراد را به طور مساوی از تمام نقاط مملکت فرامی‌خواند و تأکید می‌کرد که این قانون تمام روستاها و شهرها و طوایف را دربر می‌گیرد. داشتن «بنیه خوب»، «شرایط معینه» و «شغل معین» از دیگر مواردی بود که در بند سوم بدان توجه شده بود. این کمیسیون از استخدام نفرات طوایف هم غافل نمانده بود؛ اصرار داشت «برای اینکه از نیروی این عده هم استفاده شود باید مقرراتی وضع و اجرا گردد.»^۱ اما تهیه و اجرای قانون نظام همگانی نیاز به زمان داشت، بنابراین بر اساس توصیه کمیسیون مختلط مقرر گردید که در تهیه سرباز با تغییراتی که به منظور باز گذاردن دست دولت انجام می‌گیرد، همان روش بنیچه^۲ به کار گفته شود.

قرارداد ۱۹۱۹ مبادی اقتصادی و نظامی را در طولانی مدت از دست ایرانیان می‌ستاند و با به کارگیری شگردهای خاص مملکت ایران را به صورت غیرمستقیم به یک کشور مستعمره و تحت نفوذ انگلیس درمی‌آورد که هم قوای نظامی را در اختیار غیرایرانیان قرار می‌داد و هم دست نمایندگانشان را در مسائل مالی ایران باز می‌گذاشت. بر این اساس، دریافت درست و بجای مردم ایران، که نتیجه روشن‌گریهای عده‌ای از وطن‌دوستان و آزادی‌خواهان بود، راه امضای نهایی قرارداد را بست.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، اجرای مفاد قرارداد ۱۹۱۹ به شکلی دیگر در دستور کار طراحان کودتا قرار گرفت. ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و تشکیل ارتش یکپارچه و منظم از برنامه‌های کودتاجویان بود. به همین منظور مسئله سربازگیری همچنان در دستور کار قرار داشت. در اوایل ۱۳۰۱ش شورای عالی قشون در مقررات سربازگیری تجدیدنظر کرد و لایحه‌ای را در ۲۳ ماده تهیه کرد و توسط وزیر جنگ به مجلس شورای ملی فرستاد. مجلس نیز در ۲۶ تیر همان سال با تصویب آن وظیفه سربازگیری را برعهده وزارت جنگ نهاد. با این حال شرایط روز، به ویژه درگیر بودن شخص وزیر جنگ، رضاخان، در سیاست‌های اجرایی کشور و نقشه‌هایی که برای آینده در سر داشت، موجب شد که مسئله سربازگیری چندان جدی نشود. رضاخان در آبان ۱۳۰۳ با تصویب مجلس شورای ملی بر مسند فرماندهی کل قوا نشست و عملاً دست احمدشاه را از امور نظامی کوتاه، و زمینه را برای طرح نظام اجباری مساعد ساخت. وی بی‌درنگ به شورای عالی قشون دستور داد طرحی را برای اجرای قانون سربازگیری تنظیم کند. او خود نیز در این شورا عضو بود. اعضای شورا همه روزه جلسه تشکیل می‌دادند و علاوه بر راه و روشهای معمول سربازگیری، در قوانین نظام اجباری کشورهای چینی، روسیه، فرانسه و روسیه تفحص می‌کردند. همانطور که قبلاً یادآور شدیم، معمول‌ترین روش سربازگیری در ایران تا آن زمان رسم بنیچه بود. سربازان داوطلب و بنیچه، چون در برابر پول کار می‌کنند علاوه بر اینکه

برای دولت گران تمام می‌شوند، آن طور که باید برای نگرهبانی انتظامات کشور مورد استفاده واقع نمی‌شوند. افراد محلی و بنیچه اغلب پیر و معلول بودند. گاهی پدر شصت ساله و فرزند چهارده ساله از ولایات برای سربازی روانه می‌شدند که برای این‌گونه نیروی نظامی چندان که باید توان خدمت نداشتند و غیر از به هدر رفتن هزینه و توان عمومی مملکت سودی برای دولت به همراه نداشت. افزون بر این سربازان مدت کوتاهی خدمت می‌کردند و گاه در مواقع حساس که کشور به سرباز و توان نظامی بیشتری نسبت به هر زمان دیگری نیازمند بود دولت از به خدمت گرفتن این سربازان خالی می‌ماند.^۳ از این رو شورای عالی نظام سرانجام لایحه خدمت نظام اجباری را تهیه و اوایل ۱۳۰۴ش برای تصویب به پنجمین مجلس شورای ملی تسلیم کرده، عده‌ای از نمایندگان که بیش از نیمی از آنان را روحانیون تشکیل می‌دادند، با لایحه تقدیمی شورای مزبور به مخالفت برخاستند. با مخالفت آنان لایحه به کمیسیون نظام برگشت. در این هنگام سردار سپه به تکاپو افتاد و چاره را در این دید که دست به دامن سیدحسین مدرس شود. مدرس به او تعهد داد که در مجلس از این لایحه دفاع و رأی اکثریت را جلب کند.^۴ علت موافقت مدرس با قانون نظام وظیفه اجباری و حمایت وی از آن، جز این نبود که مدرس، صرفنظر از درگیریهای جاری سیاسی، نظام وظیفه را به نفع کشور می‌دانست. آن مرد بزرگ، حتی در موافقتها و مخالفتهايش، منافع ملی کشور را در نظر داشت.

لایحه نظام اجباری در مجلس شورای ملی و دفاع مقدس

لایحه پس از بازنگری در کمیسیونهای نظام، مالیه و داخله، به صحن مجلس آمد و در جلسه ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ مجلس به شور گذاشته شد. ریاست مجلس را مؤتمن‌الملک به عهده داشت که در ابتدا ماده نخست لایحه را به شرح زیر قرائت کرد: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه اتباع ذکور دولت ایران اعم از سکنه شهرها و قصبات و قراء و ایلات و متوقفین در خارج از ایران از اول سن بیست و یک سالگی مکلف به خدمت سربازی می‌باشند، مگر در مواردی که بر طبق این قانون مستثنی شده باشند.»^۵

سیدابوالحسن حائری‌زاده (نماینده مردم یزد در مجلس شورای ملی) نخستین مخالف بود که سخنانی بر زبان راند که گفته‌هایش انسجام چندانی نداشت. نهایت منظور وی را می‌توان در همین یک عبارت خلاصه کرد که مگر قانون بنیچه و استخدام سرباز داوطلب چه عیب و نقصی دارد که می‌خواهند نظام اجباری را جایگزین آن کنند. او می‌خواست بگوید که با این قانون جدید جوانان و بازوان تولید از گردونه کار خارج می‌شوند. پاسخ او را چند تن از موافقان طرح دادند. اما هیچ‌کدام از آنها به اندازه سیدحسین مدرس در پاسخ به مخالفان و در دفاع از قانون

نظام اجباری محکم سخن نگفت، به طوری که پس از پایان سخنانش مطلبی نماند که کسی را وادارد در آن باره پاسخ دهد.

مدرس پیش از این هم در دفاع از سربازگیری در مجلس چهارم سخن گفته بود. او در جلسه روز یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۶/۱۳۰۱ رجب ۱۳۴۱ پس از سخنرانی درباره لوایح و مواد قانونی دیگر، مسئله سربازگیری را پیش کشید و گفت:

یک مسئله دیگری که عملی است مسئله سربازگیری است. حفظ حدود و ثغور ممالک اسلامی وظیفه هر شخص مسلمان است. سایر ممالک دنیا از ما گرفته‌اند و در این فلسفه پیشرفت و ترقی نموده و حالا ما عقب مانده‌ایم. در صورتی که اصلش از ماها بوده و آنها از [ما] اتخاذ کرده‌اند. و از آن راه انتفاعات برده‌اند و ما از این قافله عقب مانده‌ایم. بنابراین به عقیده بنده اول روز سعادت مملکت روزی خواهد بود که دست به این لقمه زده شود و من امیدوارم که به نیت مقدسه و همت و نمایندگان محترم دولت حالیه و آقای وزیر جنگ حالیه این قدم را عاقلانه بردارند که این اثر از ایشان باقی بماند و این اثر صد مقابل آن اثری است که در میدان مانده است. این اثر اثری است که مملکت را نجات می‌دهد و مملکت را صاحب قشون و قدرت خواهد نمود. لکن شاید تا آن روزی که این لایحه به مجلس بیاید و مطرح شود بنده مرده باشم ولی به ایشان عرض می‌کنم که این ترتیب یک شرایط مخصوص دارد که باید بر طبق آن شرایط رجوع به اهلس کنید. و اهلس آنهاهی هستند که مثل من هستند و از احکام اسلام مطلعند. برای این که این قانون، قانون اسلامی است و شرایطش را باید از اهلس یاد گرفت. و این قدم با رعایت این شرایط برداشته شود امیدوارم که به حول الله یک خدمت بزرگی به اسلام و مملکت اسلام شده باشد...^۷

دفاع دیگر وی از سربازگیری در مجلس شورای ملی دو سه روز بعد در جلسه روز چهارشنبه ۱۶ اسفند/۱۹ رجب همان سال بود. مدرس در این جلسه نیز با تمام توان، نه از طرح و پیشنهاددهنده لایحه سربازگیری، بلکه از نفس آن، که امری ضروری برای امنیت و حفظ حدود مرزی می‌دانست به دفاع برخاست و سخن راند. وی بعد از ایراد مطالبی درباره اسلحه و خرید آن از دیگر ممالک به «مسئله اصلاح ترتیب سربازگیری» پرداخت و افزود:

... می‌دانید که سربازگیری یک لفظی است که به مناسبت حقیقتش به لسان فرس این اسم را گذارده‌اند. و تعبیر عربی او مجاهد است و فارسی اش سرباز است. و این یک تکلیفی است متعلق به هر کسی که حافظ و پاسبان و محب مملکتش است. و بنده با این ترتیبی که تاکنون به طریق بینیچه و داوطلب معمول بوده، با هر دو مخالف بودم. زیرا سرباز داوطلب مثل نوکر گرفتن است که بنده می‌خواهم عرض کنم مسئله سربازگیری باید تکلیفی برای همه افراد



آیت‌الله سیدحسین مدرس

مملکت باشد. یعنی اهالی بر خود لازم بدانند که به مملکت خودشان خدمت نظامی بکنند و امیدوارم اساس لایحه که منظور نظر دولت است مبتنی بر همین اصل باشد که تمام افراد مملکت از روی عشق و محبت و اختیار این خدمت را بکنند. این مسئله از چه راه می‌شود؟ از این رو صورت می‌گیرد که یک شرایطی منظور نظر باشد. اقلاً محفوظیت اخلاق افرادی که وارد این خدمت می‌شوند. اگر محفوظیت اخلاق دیانتی و غیردیانتی آنها محفوظ باشد البته هر کس مایل است که اولادش مشغول این خدمت باشد. چنانچه مخصوصاً در مملکت عثمانی دیدیم که در سربازخانه‌هایشان چقدر متوجه این نکته بوده‌اند. و این مسئله را بنده به قدری اهمیت می‌دهم که با مراعات او ممکن است ما دارای میلیونها قشون بشویم و بالعکس با عدم مراعات این نکته ممکن است یک مفاسدی تولید شود که ضرر عمومی متوجه به مملکت شود. و اگر تمام افراد جوان‌ها همه تحت سلاح بروند و مراقبت در طرز اخلاق آنها نشود در یک زمان مختصری دارای مفاسد اخلاقی خواهد شد که دیگر هیچ چیز جلوگیری آنها نخواهد بود. این یک مسئله بود که بنده در این لایحه ترتیب سربازگیری عمومی که انشاءالله الرحمن به زودی موفق خواهیم شد خواستم پیش‌بینی کرده باشم...^۸

به هر روی سخنان کامل و جامع سیدحسن مدرس در جلسه ۱۶ خرداد ۱۳۰۶ در دفاع از لایحه قانونی نظام اجباری، به تصویب آن از سوی اکثریت نمایندگان انجامید. وی در قسمتی از سخنانش گفت:

... عقیده من این است که قشون عمومی را تمام دنیا از اسلام اتخاذ کرده‌اند و آنهایی که در تاریخ دیده‌اند می‌دانند، روز اولی که پیغمبر (ص) مبعوث شد یکی از احکامی که آورد جهاد بود. یعنی در ۱۳۰۰ سال قبل. پس تاریخ نشان می‌دهد که در ۱۳۰۰ سال قبل قشون عمومی و اجباری بوده است و این مسئله‌ای است که آقایانی که اهل فقه هستند می‌دانند که یک بابی از ابواب کتب فقه ما سبق و رمایه است. یعنی مشق کردن به تیراندازی و اسب‌سواری. این البته به مقتضای آن روز بوده است و سواری و تیراندازی مشخص را از برای علم جنگ مهیا کرده است. ولی اگر امروز کتاب بنویسیم، می‌نویسیم طیاره سواری. پس باید عموم مسلمین محیط باشند از برای اینکه اگر اتفاقی افتاد بتوانند دفاع کنند و اگر اتفاق بیفتند، جهاد هم می‌توانند بکنند. چون عقیده ما در زمان غیبت دفاع است و در زمان غیبت ما عقیده به جهاد نداریم، یعنی حمله به غیر نمی‌کنیم. اما هر کسی به ما حمله کند همان قسم که بر هر مکلفی نماز واجب است، واجب هم هست که دفاع کند (جمعی از نمایندگان: صحیح است). بناءً علیهذا هر مسلمانی که عقیده به نماز و خمس و زکات و حج دارد باید به جهاد و دفاع عقیده داشته باشد و این عقیده هم همین طوری فایده ندارد که من عقیده داشته باشم اگر دزد خانه

آمد در بروم. اینکه فایده ندارد. باید یاد بگیرم که در نروم. اما این یکی را نباید یاد گرفت و هر وقت دشمن آمد آن وقت آدم در برود. بنده عقیده‌ام این است که هر کس صاحب این عقیده باشد منکر ضروری از ضروریات دین اسلام است، یعنی کافر است. پس باید آن را هم یاد بگیریم و مسئله که آقایان فرمودند که یک قسمتی را یاد بگیریم و یک قسمتی را یاد نگیریم این طور نیست و آن وقتی که بنیچه را قرار دادند که اجباری خصوصی باشد یا شاید قدرت نداشتند و یا اگر قدرت داشتند چون مردم مهیا نبودند نمی‌شده است. لکن امروز عقیده این است که مردم هم مهیا هستند چون دیده‌اند که اکثر بلکه تمام دنیا بلد هستند. من ژاپون و آنجا نرفته‌ام. ولی اینجاها که می‌شنوم می‌گویند همه مردم [ژاپن] بلد هستند. ما هم می‌خواهیم بلد باشیم. حال اگر آقایان طریقی برای اینکه همه جنگ کردن را بلد باشند غیر از این طریق در نظر دارند همان را پیشنهاد کنند، برای اینکه مقصد این است که همه یاد بگیرند. آقای کارزونی چون اهل ولایتشان همه بلد هستند و چون من دشتی و دشتستان بوده‌ام دیده‌ام که مردم در آنجا همه اسب سواری و تیراندازی را بلد هستند و اما تهرانی‌ها هیچ‌کدام بلد نیستند، باید یاد بگیرند و برای همه هم اسباب زحمت است و از حالا باید شروع کرد که تا در ظرف ده یا پانزده سال دیگر که ماها همه مرده‌ایم آن وقت همه این قسمت را بلد باشند و به این قسمت دین لاقبل عمل بکنند. باقی قسمت‌ها را اگر مسامحه می‌کنند این یک قسمت را به جهت دینشان و مملکتشان و استقلالشان، بالاتر بگویم به جهت بنیه مزاجشان خوب است عمل کنند. همه اینها حکمت‌های فوق‌العاده دارد و اختصاص به یک حکمت دو حکمت ندارد و در بعضی فرمایشاتی که بعضی از آقایان فرمودند البته به مقتضای مذاقشان فرمودند [...] ما می‌خواهیم مملکتمان و دینمان قوی بشود. کاری هم به کسی نداریم. اما اگر کسی کار به ما داشته باشد بتوانیم در نرویم. این مقصود اصلی است. پس بناءً علیهذا اگر آقایان طریقی بهتری در نظر داشته باشند ممکن است بفرمایند. اما من پس خیال می‌کنم این طریقی، خوب طریقی است و این لوایحی را که می‌نوشتند (برنخورد به هیأت دولت) حتی لوایحی را هم که فضلا می‌نویسند وقتی که آدم نگاه می‌کند که می‌بیند که خیلی اشکال دارد. لیکن از باب اتفاق نمی‌دانم چطور شده و از دعای کی بوده است، از اقدام کی بوده است که این لایحه نوشته شده است. و من آن را مطالعه کردم دیدم کم اشکال است و تعجب کردم و گفتم شاید اساتیدی در کار بوده‌اند که ما آنها را نمی‌شناسیم و خیلی مهارت داشته‌اند. از این جهت من موافقم و گمان می‌کنم به آن ترتیبی که در نظر است اگر دولت موفق بشود آن ترتیب را اجرا کند خیلی خوب است و آن ترتیب این است: جوانهایی که می‌روند زیرا اسلحه دو چیزشان محفوظ باشد: یکی صحتشان که خیلی مهم است و یکی هم اخلاقشان. و اگر این دو کار

را کردیم بهترین قدمی است که از برای مملکت برداشته‌ایم و این کار بسیار خوب است. چه عیب دارد که پسر من زیر اسلحه برود؟ آیا شما هیچ جا شکل و عکس حضرت امیر را که دیده‌اید بی شمشیر [باشد؟] بنده گمان می‌کنم خیلی کم جایی دیده شده است که شکل حضرت امیر باشد و بی شمشیر باشد. آخر آنها که شمشیر داشته‌اند، این تعلیم است برای ما که ما هم برداریم که اخلاق آنها محفوظ باشد، حیثیتشان هم محفوظ باشد، البته می‌روند مشق می‌کنند و علم پیدا می‌کنند. و لیکن ضمناً عرض می‌کنم که این تکلیف بر مسلمین واجب است چون دیدم بعضی از آقایان نظرشان بر غیر مسلمین هم هست عرض می‌کنم بر غیر مسلمان واجب نیست. لدی‌الافتضا ممکن است دولت آنها را استخدام کند اما اگر بخواهند توی سرشان بزنند و آنها را بیاورند اقتضا ندارد. آن کسی را که باید توی سرش بزنند وارد کنند مسلمان است که اگر به تکلیفش عمل نکرد باید اجباراً او را آورد. اما غیر مسلمان که تبعه ایران هستند مجبور نخواهند بود. دولت لدی‌الافتضا می‌تواند آنها را استخدام کند. اما اگر او حاضر نشود دولت نمی‌تواند مجبورش کند.

نطق مشروح و مبسوط مدرس مجلس و نمایندگان ملت را مجاب ساخت. رضاخان هم که در این مجلس حاضر بود، پس از وی سخنان کوتاهی را یادآور شد: «فرمایشات آقای مدرس روی دو اصل بود؛ یکی از نقطه نظر حفظ الصحه و اخلاق، البته آقایان تصدیق خواهند کرد در وضع قشون امروز این دو نکته خیلی مراعات شده است و به علاوه در همین قانون هم قید شده است. قسمت دوم راجع به ملل متنوعه فرمودند که آنها مجبور نیستند، البته منظور آقای مدرس این است که این افتخار نصیب مسلمانها باشد و بنده تصدیق می‌کنم که آنها نباید مجبور باشند، ولی در مواقع لزوم باید در خدمت قشون بیایند... (بعضی از نمایندگان: صحیح است) و البته در خدمتهای پایین تری که کمتر از صف است داخل می‌شوند.»^۹

دفاع قاطع مدرس از لایحه به شدت مؤثر بود؛ و این لایحه در ۳۶ ماده در جلسه همان روز به تصویب نمایندگان رسید. بعد از اتمام رأی‌گیری هم، میرزایحیی دولت‌آبادی در سخنانی تصویب لایحه نظام اجباری را به دولت و ملت تبریک گفت. او علاوه بر اینکه قانون تعلیمات اجباری را مقدم بر قانون نظام اجباری دانست، اضافه کرد که تعلیمات اجباری هم باید از تصویب مجلس بگذرد.

نظام اجباری و مجلس سربازگیری

از لوازم اولیه و مقدمات بایسته اجرای قانون نظام اجباری داشتن صورت دقیق اسامی افراد مذکور به همراه سن آنها بود تا دولت از روی آن فهرست افرادی را که به سن سربازی



رسیده بودند، فراخوانده سپس برای گذراندن دوره‌های آموزش آنان را به مرکز آموزش نظامی (پادگان‌ها) اعزام دارد. به عبارتی اداره سجل احوال، پیش از اجرای قانون نظام اجباری می‌بایست فهرست دقیق و مورد اعتمادی را از نام، شهرت، محل تولد و سکونت، و سن پسران را آماده ساخته در اختیار ارکان حرب کل قشون یا مجلس سربازگیری قرار می‌داد تا قانون بدون پیش آمد ناگواری به اجرا درآید. چند روز قبل از تصویب لایحه نظام اجباری، لایحه سجل احوال از تصویب نمایندگان مجلس گذشت. بر پایه این مصوبه، تمام افراد مملکت، اعم از زن و مرد، نام و نام خانوادگی انتخاب کرده، باید ورقه هویت سجل بگیرند. سازمانی هم با نام «اداره کل احصائیه و سجل احوال مملکتی» در تهران به راه افتاد. در هر شهری اداره‌های تابعه آن تشکیل شد. از سوی دیگر اداره نظام اجباری در همین سال با نظارت وزارت جنگ سامان یافت و سرتیپ فرج‌الله آقاولی^{۱۰} به ریاست آن تعیین شد. احتمالاً مشغول بودن رضاخان و نظامیان در قضیه تغییر سلطنت، فرصت اجرای فوری لایحه نظام اجباری را به آنها نداد و قانون نظام اجباری در مهرماه سال بعد وارد مراحل اجرایی خود شد. در ۲۱ مهر ۱۳۰۵، دولت با انتشار اعلامیه‌ای خبر داد که ۲۰ روز دیگر، قانون نظام اجباری به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد. به دنبال آن نخستین کمیسیون نظام اجباری در تهران، در محل تکیه دولت، تشکیل گردید و کار خود را آغاز، و متولدین سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ ش (۲۰ و ۲۱ ساله‌ها) را به خدمت احضار کرد. طبق آمار همان سال، ۲۸۰۰ نفر به فراخوانی کمیسیون مزبور پاسخ مثبت دادند و خود را به آن مجلس معرفی نمودند که از میان آنان، فقط ۱۴۸۶ تن به خدمت سربازی اعزام شدند.^{۱۱}

قانون نظام اجباری هنگام اجرا، شکل دیگری به خود گرفت و با مشکلات گونه‌گونی روبرو گردید. به طوری که این وجوه اختلاف و مشکلات گاه چنان پیچیده و شدید بود که حکومت پهلوی را در بخش‌هایی به تقلا انداخت تا بلکه به کمک عوامل مؤثر از تسلط و قدرت بر جامعه بازماند. اختلافها و اشکالات پیش آمده در اجرای این قانون، متعدد بود که علت اصلی تدوین مقاله‌ای که پیش روی خوانندگان است، بررسی همان اختلافات است. اینها، در سایه گزارش و پردازش اسنادی که از هنگام اجرای قانون مزبور در سراسر کشور به جا مانده به دست می‌آید. اما پیش از آنکه بدان اسناد پردازیم لازم است نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

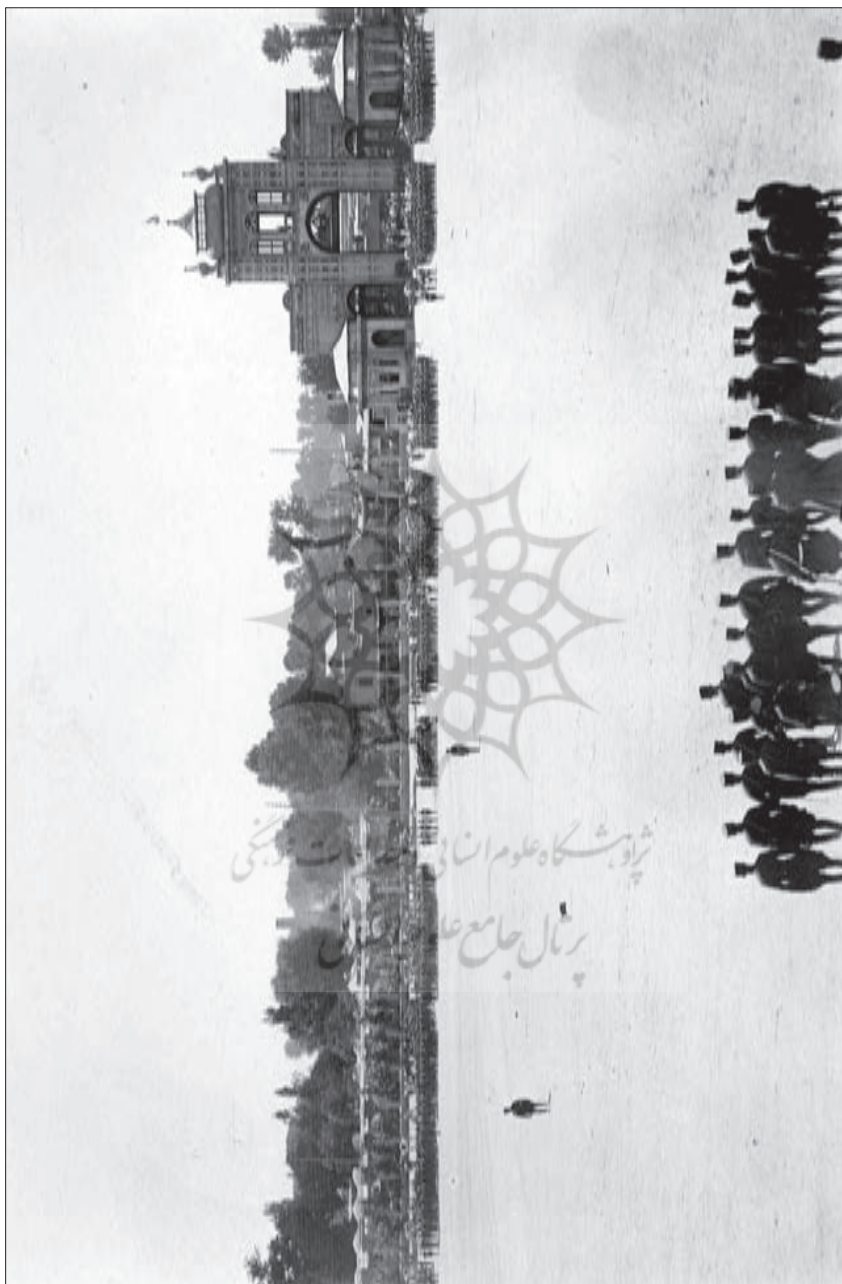
۱- اسناد حاضر نقش روایتگری را دارد که تصویری مستند و عینی از حال و هوای حاکم بر آن سالها را به دست می‌دهد و از زبان کسانی سخن می‌گویند که به فراخور مقام و مسئولیتشان دست به تهیه این گزارشها زده‌اند و چگونگی امر سربازگیری را به همراه تلاشها و اقداماتی که در جهت موافق یا مخالف آن صورت پذیرفته، پس از حدود هشت دهه به خوانندگان امروزی، انتقال می‌دهند.

بنابر همین ویژگی، به جا و بایسته است که با موضوع سربازگیری و چگونگی اجرای قانون نظام اجباری که در همان سال‌های آغازین سلطنت رضایپهلوی با عکس‌العمل‌های متفاوتی روبرو گشت، صرفاً به عنوان یک واقعه تاریخی برخورد نشود و آن را از دیدگاه یک امر پژوهشی نگریست.

۲- هر کدام از عکس‌العمل‌هایی که در پی اجرای قانون نظام اجباری بروز یافت، خود متأثر از علل و عوامل مختلف بود که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان موارد زیر را در این باره برشمرد: الف) قانون نظام اجباری در عداد قوانین مترقی عصر خود قرار داشت و باید اجرای آن را در تضمین و تثبیت امنیت عمومی و اجتماعی و نظامی ایران آن روز، ضروری و بس مفید دانست. چه علاوه بر ناآرامی‌ها و قیام‌های داخلی، دولت‌های خارجی به ویژه روس و انگلیس و هم‌پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه امکان داشت به خاک ایران چشم طمع داشته باشند؛ و هر لحظه بیم آن می‌رفت که بهانه‌ای را دست‌آویز قرار دهند تا کشور را در تصرف قوای نظامی خود گیرند. چنانکه چند مرتبه در سال‌های پایانی دهه ۱۲۹۰ ش، این ناامنی‌ها از سوی دول خارجی رخ نمود و قوای نظامی روس، تهران (مرکز سیاسی ایران) را تهدید کرد. بنابراین با در نظر گرفتن همه این عوامل داخلی و خارجی، در همان ایام نیز اهمیت اجرای این قانون بر کسی پوشیده نبود و بیشتر نخبگان سیاسی و نظامی چنانکه باید و شاید در صف هواداران و موافقان قانون نظام اجباری ایستاده بودند. به عبارتی تصویب و اجرای آن را به طور اعم لازم می‌دانستند. طوری که افرادی همچون مدرس، که به عنوان یک نماینده فعال در مجلس شورای ملی و نخبه سیاسی در امور جاری مملکت با آن همه مبارزات روشن‌گرانه‌اش در سال‌های نخست جنگ جهانی، با جدیت از آن دفاع می‌کند و در صحن مجلس سخن را تا آنجا پیش می‌برد که مخالف قانون نظام اجباری را مخالف اسلام، کافر و عمل‌بدان را واجب می‌داند. این نکته را هم باید در نظر داشت که بیان این سخن از زبان مردی که به احکام فقهی احاطه داشته، نه یک عبارت عامیانه، بلکه برخاسته از باور درونی او بر ثبات امنیت داخلی و خارجی، و حفظ تمامیت ارضی کشور است. اما در این میان باور عمومی بر این بود که نظام اجباری می‌تواند عاملی برای تحکیم دیکتاتوری رضاخان باشد. به عبارتی دیگر اگر از درونمایه‌های نظامی رضاشاه در مراحل تهیه و تصویب این قانون صرف‌نظر کنیم، باید خلق و خوی مستبدانه و دیکتاتورمنشانه وی را از مهمترین انگیزه‌های او در این باره دانست که در پس اجرای قانون اجباری، تسلط کامل بر ارکان حکومتی و نظامی را در سر می‌پروراند و در سایه داشتن سربازان آموزش دیده که از میان اقشار مختلف جامعه به واسطه سلسله مراتب فرماندهان، در اختیار داشت، قدرت و خواسته‌های خود را در کشور مستولی و گسترده می‌ساخت. بسیاری از رهبران و مخالفان قانون

نظام اجباری در همان سال‌های نخستین اجرای آن، روحیه مستبدانه رضاشاه را می‌شناختند و یقین داشتند چنانچه رضاخان پهلوی این قانون را به مرحله اجرا درآورد دیگر راههای مقاومت در برابر خواسته‌های وی مسدود می‌گردد و فرصت و توان بازدارنده‌ای برایشان باقی نمی‌ماند که بتوانند با تمسک بدانها در مقابل او بایستند. باید در این باره از آیت‌الله آقانورالله نجفی اصفهانی (۱۳۴۶-۱۲۷۸ق. اصفهان/۱۳۰۶ش. قسم) یاد کرد که قدر فرصت پیش آمده را به خوبی درک کرد و با همراه ساختن مردم اصفهان و تعدادی از علما و روحانیون دیگر شهر، مخالفت خود را با آنچه رضاشاه که در پس اجرای همین قانون مطمح نظر داشت اظهار نمود و دست به مهاجرت زد. علت‌العلل مخالفت و مقاومت بسیاری از مخالفان اجرای قانون نظام اجباری را نه در مواد و مفاهیم یا چگونگی اجرای آن، بلکه در ماهیت اهدافی باید جست و جو کرد که قانون‌گذار اصلی بر آن پای می‌فشرد. به طوری که پس از دستیابی به تاج و تخت شاهی، از اندیشه آن بیرون نیامد و به عنوان یکی از طرحهایی که می‌توانست به واسطه آنها شریانیهای سیاسی و نظامی جامعه را در دست بگیرد، بلافاصله آن را به جریان انداخت.

ب) با این که قانون نظام اجباری با حمایت مجلس به ویژه آیت‌الله سیدحسن مدرس تصویب شد، اما منویات رضاشاه که عمدتاً متوجه استحکام پایه‌های دیکتاتوری خود بود، این قانون را از ماهیت اصلی آن که همانا دفاع از کشور و مرزهای آن بود جدا کرد و متوجه سرکوب مردم، ایلات و طوایف نمود. شاهد این مدعا ناکارآمدی این ارتش در بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده ایران بود. ارتش رضاخانی هم در اوان تکوین و هم در دوران قدرت، هیچ اقدامی در جهت حفظ تمامیت ارضی انجام نداد. برای نمونه زمانی که لشکر شمال غرب به فرماندهی عبدالله‌خان طهماسبی در سال ۱۳۰۲ش شاهسونها را سرکوب نمود، این لشکر به دستور رضاخان از هر اقدامی برای بازپس‌گیری روستاهای بلاغ‌باشی، جوذر و قوری گل منع شد و این نواحی همچنان در دست ترکیه باقی ماند. و یا در هنگامی که تیپ مستقل شمال به فرماندهی محمدحسین آیرم در حال قلع و قمع و سرکوب مخالفان داخلی بود، هیچ حرکتی برای بازپس‌گیری روستای فیروزه که روسها به زور آن را گرفته بودند، صورت نداد. رضاخان هرگز علیه نیروهای نظامی انگلیس که در سواحل جنوبی کشور پخش بودند، اقدامی نکرد، بلکه بر عکس، در همه زمینه‌ها با نظامیان انگلیس در بلوچستان، جاسک، بوشهر، بندرعباس و بندر لنگه همکاری نمود؛ و زمانی قشون ایران را به آن نواحی گسیل کرد که وزیرمختار انگلیس در تهران اجازه آن را صادر کرد. و نیز زمانی که انگلیس در سیاست خود نسبت به طوایف بختیاری و شیخ خزعل تجدیدنظر کرد و پذیرفت که قوای نظامی ایران می‌توانند منافع آن دولت را در مناطق نفت‌خیز حفظ کنند و امنیت شرکت نفت انگلیس و ایران را تضمین نمایند، گسیل نیروهای نظامی لشکر جنوب به خوزستان



میدان مشق

آغاز شد. تعرضات انگلیس به جزایر هنگام و خارک هرگز با عکس العمل نظامیان ایران مواجه نشد. سیاست منفعلانه ارتش در قبال حفظ جغرافیای ایران در زمان سلطنت رضاشاه هم ادامه یافت، و آن چه که ایران را یک پارچه نگه داشت و از جدا شدن بیشتر نواحی مرزی جلوگیری نمود، نه قدرت و سازمان ارتش، بلکه سیاست‌های بین‌المللی و خواست قدرتهای وقت برای تجزیه نشدن کشور بود. ماهیت اصلی ارتش رضاشاهی هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی دوم کاملاً آشکار شد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که چارچوب ارتش در این دوره هرگز سیرت ملی به خود نگرفت و اجرای قوانین لازم‌الاجرای چون سربازگیری در جهت استحکام قدرت فردی رضاشاه و سرکوب مردم به کار بسته شد.

ج) از نکاتی که معمولاً در پیدایش ارتش جدید ایران نادیده گرفته می‌شود، نقش مجلس شورای ملی و رجال کشور دوست و حافظ منافع ملی است. تقریباً همه منابع، تکوین ارتش را در شخص رضاخان جست و جو کرده و او را محور و مبدأ قلمداد می‌کنند. پیدایش ارتش در دوره حیات مجلس چهارم رخ داد. طرح‌هایی که در این دوره از مجلس شورای ملی به تصویب رسید، طرح‌های کم‌اهمیتی نبود، اما خزانه خالی دولت امکان تحقق آنها را منتفی می‌کرد. با وجود این بودجه ارتش که بیش از ۳/۱ کل بودجه مملکتی را به خود اختصاص می‌داد، توسط مجلس تصویب شد و دست وزارت جنگ را در توسعه قشون باز گذاشت. قشون در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ با نظر مثبت مجلس شورای ملی و پشتیبانی آن گسترش یافت. خریدهای تسلیحات نظامی در سال ۱۳۰۲ شامل تانک، زره‌پوش، هواپیما و... و استخدام کارشناسان فنی نظامی از محل همین بودجه صورت گرفت. اعزام بیش از چهل نفر از صاحب‌منصبان نظامی برای گذراندن دوره‌های عالی در فرانسه با تصویب مجلس شورای ملی بود.

۵۸

همه اینها در زمانی رخ داد که رضاخان به منصب ریاست‌الوزاری نرسیده بود و هنوز قدرت و سیطره سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ را نداشت. بی‌شک تمایل مجلس به توسعه قشون که با نیت حفظ تمامیت ارضی مملکت صورت می‌گرفت، نقش اول را در تکوین ارتش ایران بازی کرد، اما همان‌طور که گفته شد، این نقش با همه ابعادش نادیده گرفته می‌شود. همچنین بود، طرح نظام اجباری و سربازگیری که با پشتوانه و استدلال نمایندگان مستقلى چون آیت‌الله سیدحسین مدرس به نتیجه رسید.

ه) چگونگی اجرای قانون نظام اجباری و عملکرد مأموران اداره‌های مربوط بدان، دومین عامل محرکی است که بر تعداد مخالفان آن افزود و صفشان را طولانی‌تر و فشرده‌تر ساخت. اسنادی که در این باره در دست است نشان می‌دهد مردم چگونه از دست و چماق مأموران سربازگیری و مجریان قانون نظام اجباری تحت فشار و تعدی بودند و تا چه اندازه باید تحقیر شده و در

برابر اعمال سربازگیران سرخم می‌کردند. طوری که این مأموران در بیشتر مواقع خانواده‌هایی را که فرزند مشمول قانون در اختیار داشتند، با ضرب و شتم به اداره سربازگیری می‌کشاندند و اگر پسرشان را معرفی نکرده و تحویل نمی‌دادند، کسانشان را تا زمانی که فرد موردنظر خود را معرفی کنند، در گرو نگه می‌داشتند. گاه از آن خانواده پولی هم می‌ستاندند که مثلاً پسرشان را به خدمت نظام و وظیفه اعزام نکنند. اما در اغلب موارد خانواده‌ها هم پول را از دست می‌دادند و هم پسرشان بعد از اندک زمانی که دوباره از سوی مأموران برای اعزام به نظام اجباری فراخوانده می‌شد در اختیار اداره سربازگیری قرار می‌گرفت. گزارشهای متعددی است که در آن از تعدی و ایجاد مزاحمت مأموران سربازگیری نسبت به مردم روستاها و برخی از شهرها سخن گفته شده، اهالی در نامه‌هایی خواسته‌اند که دولت در این باره قدمی بردارد. می‌توان از خاطرات هدایت شاهد مثال آورد که رضاشاه در سر راه خود یکی از افراد عادی را سوار ماشین کرد و صد تومان هم به او داد. آن شخص تشکر کرد و به جای صد تومان از شاه خواست تنها پسرش را معاف کند. رضاشاه گفت این صد تومان را بده به همان پدرسوخته‌ها تا پسرش را معاف کنند.

میان تصویب و اجرای قانون نظام اجباری حدود ۱۵ ماه فاصله افتاد. تصویب آن در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ بود و در ۲۱ مهر ۱۳۰۵ هم دولت اعلام کرد از ماه بعد، قانون مزبور به مرحله اجرا درخواهد آمد. در اوایل آبان ماه رضاشاه فرمانی امضا کرد که به موجب آن قانون یادشده از ۱۴ آبان ماه به اجرا درمی‌آید. به دنبال آن اعلامیه‌ای در تهران منتشر گردید که از تاریخ اعلام شده باید کلیه افراد ذکور در آن شهر که در سال ۱۲۸۴ش به دنیا آمده‌اند بر طبق محل‌هایی که در آن سکونت دارند در تاریخهای معین شده خود را به کمیسیون سربازگیری معرفی کنند. برای افرادی که از این اعلامیه سرباز زنند جرائمی اعلام شد که ثبت‌نام اجباری و انجام خدمت نظام به مدت سه سال به جای دو سال مهمترین آن بود. همچنین افرادی که از نظام اجباری معاف می‌شدند، موظف بودند گواهی‌های صادره را به آن کمیسیون ارائه دهند.^{۱۲} اداره نظام اجباری و به تبع آن اداره سجل احوال که در اجرای این قانون بیشترین همکاری را باید با آن اداره می‌داشت در تهران و دیگر شهرها به راه افتاد.^{۱۳} اجرای قانون نظام اجباری برای نخستین بار و با پیشینه‌ای نه چندان خالی از شبهه با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد و در میان مردم که در مقابل دولت و حکومت بودند، بازتابهای مختلف و متعددی را به همراه داشت. از این بازتابها که بیشتر آنها برای دولت و مأموران او، مشکلاتی را به بار آورد، تاکنون در متون منتشر شده، کمتر سخن به میان آمده، شاید بتوان گفت که تصویر ملموسی از آن به دست داده نشده است. اما از آنجا که اسناد به جا مانده از گذشته زبان خاموش تاریخ‌اند در این باره کاستی موجود را جبران کرده از زوایای گوناگون از بازخوردهایی که در اجرای قانون نظام اجباری در آن سالها در میان مردم به وجود آمده تصاویر روشنی برای خوانندگان امروزی بازسازی می‌نماید.

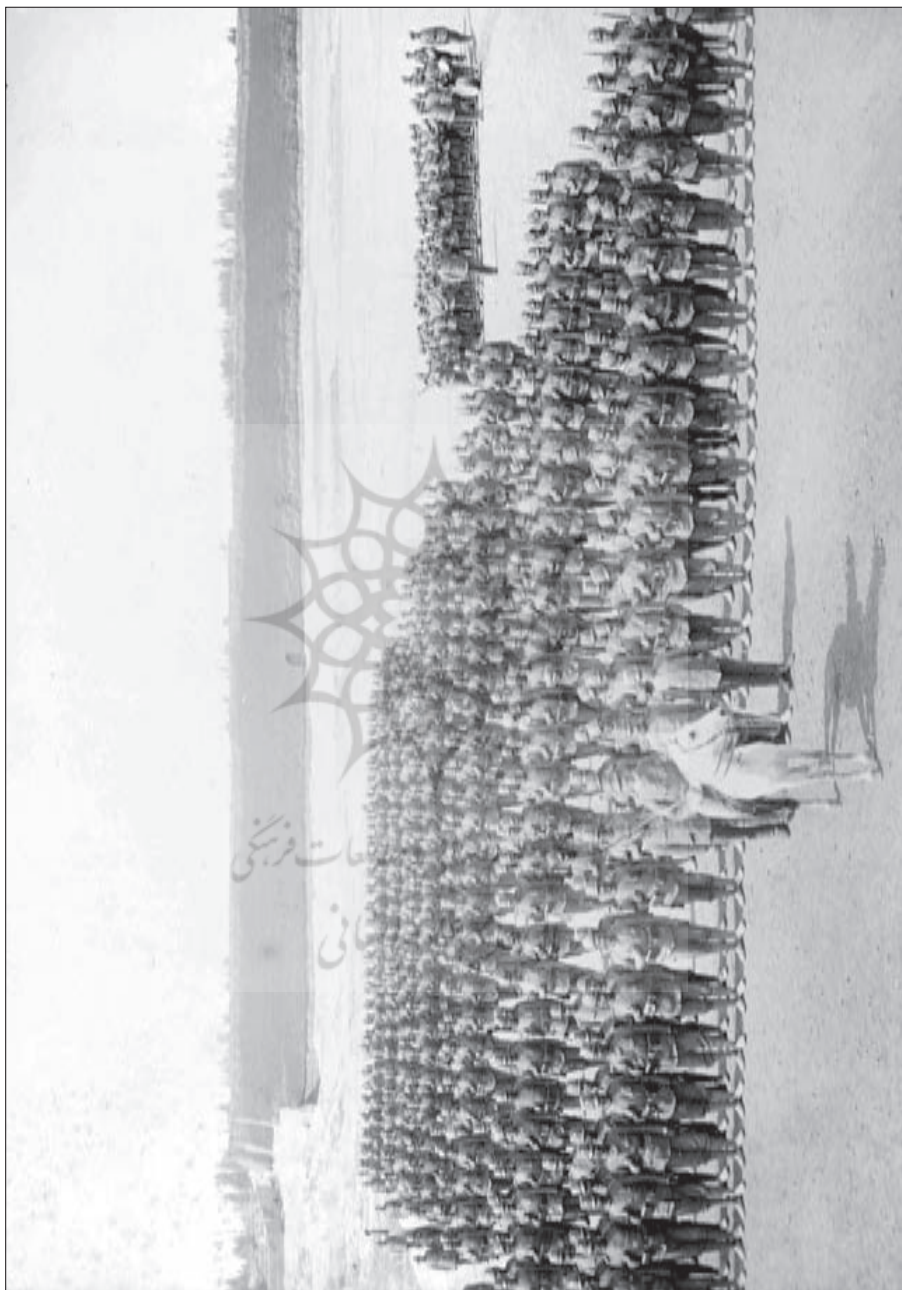
حال بجاست که به اسناد و گزارشهایی پردازیم که چگونگی و روند اجرای قانون اجباری را در بین سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ش به تصویر می‌کشاند. این اسناد وقایعی را دربر می‌گیرند که در فاصله اواسط فروردین تا اوایل بهمن ۱۳۰۶ در نقاط مختلف ایران رخ داده است. به نخستین گزارشی که بدان می‌پردازیم تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۰۶ دارد و آخرین سند هم تاریخ ۷ بهمن همان سال را داراست.

تعامل برای اجرای نظام اجباری

اداره سجل احوال بر اساس الزامی که در قانون بدان تصریح شده بود، نخستین محلی بود که بیشترین نوع همکاری را با اداره‌های نظام اجباری و ارکان حرب کل قشون در امر سربازگیری باید بر عهده می‌گرفت. چه، تهیه فهرست متولدین سالی که اداره نظام اجباری اعلام کرده بود (متولدین ۱۲۸۴ش/۲۱ ساله‌ها) با آن اداره بود و باید طبق قانون، فهرست اسامی بیست ساله‌ها را در شهرها و روستاها در اختیار اداره نظام اجباری آن شهر و روستا قرار می‌داد تا به دنبال آن، اداره مزبور نیز اقدام به سربازگیری کند. فهرست معاف‌شدگان هم بر عهده اداره سجل احوال و احصائیه بود که مواد مربوط به این نوع افراد در قانون آمده بود. حکماً این اقدام باید قبل از فراخوانی مشمولان نظام اجباری صورت می‌پذیرفت. به طوری که وزیر داخله (کشور) در نامه‌ای با اشاره به این اقدام، وزارت جنگ را از مراجعات مداوم به وزارت تحت ریاستش مبنی بر اجرای قانون سجل احوال و تهیه فهرست اسامی مشمولان نظام اجباری مسبوق کرد و نامه‌ای که در ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ خطاب به وزیر پیش گفته نوشت:

وزارت جلیله جنگ مرقومه نمبر ۸۲۰/۱۵۷۶ رکن افراد ارکان حرب کل شعبه مرموزات [ناخوانا] سواد راپورت فرمانده تیپ لرستان دایر بر لزوم رعایت عادات و رسوم اهالی لرستان در مورد اجرای قانون سجل احوال زیب وصول بخشید. البته خود وزارت داخله نیز این مصالح را همیشه در نظر داشته است ولی چون غالباً از اداره نظام اجباری در تسریع امر سجل احوال به وزارت داخله مراجعه و تقاضا می‌شود این است که وزارت داخله نیز اقدامات خود را در همه جا تعقیب می‌کند. بهتر این است این نظریات از طرف آن وزارت جلیله به اداره نظام اجباری نیز خاطر نشان گردد. حسین سمیعی.

در پاسخ به نامه فوق، وزارت جنگ هم ضمن اذعان بر اینکه امور سجل احوال در اغلب نقاط کشور به تعویق افتاده و به کمال کندی پیش می‌رود، نوشت: «اگر وزارت جنگ تقاضای تسریع می‌نماید مربوط به نقاطی است که هیچ‌گونه مشکلاتی در بین نبوده و ممکن است استفاده فوری از آنها به عمل آید [که] البته در این صورت تصدیق خواهید فرمود که قبل از لرستان که هنوز



کاملاً به حیات تمدن آشنا نشده‌اند محل‌های مناسب‌تری موجود است که تکمیل سجل احوال و احصائیه آن ضروری و بذل توجه سریع آن وزارت جلیله را در حسن جریان امور سجلاتی ایجاب می‌نماید.^{۱۴}

با توجه به اینکه در آن هنگام عمده‌ترین وسیله ارتباطی تلگراف به شمار می‌رفته، بیشتر پیغامها و دستورها از طریق همین وسیله به دست مخاطبان می‌رسید، وزارت پست و تلگراف هم در جریان اجرای قانون نظام اجباری جزو آن دسته از سازمان‌های دولتی بوده که در اجرای آن قانون دخالت داشته، طرف مخاطب بوده است و برای سرعت بخشیدن به امور با وزارت جنگ و به تبع آن با اداره‌های نظام اجباری، کمیسیون‌های تشکیل یافته و ارکان حرب کل قشون همکاری داشته است. در این باره اداره نظام اجباری در ۲۶ آذر ۱۳۰۶ در نامه‌ای از ارکان حرب کل قشون خواست که از دریافت وجه تلگرامی که وزارت پست و تلگراف در نواحی مختلف درباره امور سربازگیری از آن اداره طلب می‌کند خودداری نماید و مخابرات نواحی را مجانی بپذیرد:

اداره محترم ارکان حرب کل قشون.... با اعاده مرجوعه نمره ۱۶۵۶-۱۳۰۶/۹/۲۰] متمنی است قدغن فرمایند شرحی به وزارت جلیله پست و تلگراف نوشته شود مخابرات نواحی این اداره را به طور کلی به عنوان هر جا که هست دولتی و مجانی بپذیرند. زیرا مأمورین این اداره با تمام نقاط خصوصاً به احکام و رؤسای سجل احوال ولایات سر و کار دارند زیرا که غالباً مشمولین از محل خود به محل دیگری مسافرت کردند که به وسیله حکام و مأمورین محلی بایستی جلب به قسمت مربوطه شوند و یا در اوراق هویت اشخاص اختلافی ظاهر می‌شود که محتاج به خواستن توضیح از مأمورین سجل احوال محل است که به وسیله تلگراف باید سؤال و در مجلس سربازگیری حل و تسویه گردد چنانچه به وسیله پست یا وسایل دیگر بخواهند اقدام کنند موقع می‌گذرد و پس لازم است که مخابرات کلیه مأمورین را دولتی بپذیرند. رئیس اداره نظام اجباری سرلشکر خدایار.

یک روز بعد، کفیل ارکان حرب کل قشون از طرف وزارت جنگ به وزارت پست و تلگراف، نوشت که «چون مأمورین نظام اجباری ولایات برای انجام مأموریت خود طبعاً به احکام مأمورین سجل احوال مراجعاتی دارند و با مدت قلیلی که برای مجلس سربازگیری معین شده، به منظور جلوگیری از تأخیر امر ارجاع مطالب فوری را به وسیله تلگراف ایجاب می‌نماید. علیهذا متمنی است قدغن فرمائید مخابرات اداری مأمورین نظام اجباری را به عنوان حکام و مأمورین سجل احوال نیز قبول و مخابره نمایند.»^{۱۵}

افزون بر این رئیس اداره نظام اجباری در نامه جداگانه‌ای که در ۲ بهمن ماه ۱۳۰۶ خطاب به

ارکان حرب کل قشون نوشت به ضروریاتی که به منظور معرفی اسامی سربازها در امر مخابره تلگرافها برای روسای حوزه‌های سربازگیری پیش می‌آید پرداخت و از آن سازمان خواست که با وزارت تلگراف مذاکره و در صورت امکان «قدغن فرمایند از وزارت جلیله [پست و] تلگراف به طور کلی دستوری صادر شود که مخابرات رؤسای نواحی و حوزه‌ها را به عنوان حکام و غیره دولتی مخابره نمایند».^{۱۶}

چند روز بیشتر طول نکشید که کفیل ارکان حرب کل قشون، سرتیپ حبیب‌الله شیبانی^{۱۷}، شعبه مرموزات دفتر ارکان حرب کل را از نتیجه مذاکرات انجام شده با وزارت پست و تلگراف مسبوق کرد و اطلاع داد که به اداره کل تلگراف اعلام شود برای قبول مخابرات دولتی مأمورین نظام اجباری به ارائه حکم مأموریت آنها به تلگراف‌خانه محل قناعت نمایند. «بنابراین از مأمورین نظام اجباری خواست که در هر نقطه که مخابره دولتی برای آنها ضرورت حاصل [گردید] حکم خودشان را به تلگراف‌خانه ارائه دهند».^{۱۸}

اصفهان و شیراز

۶۳ اجرای قانون اجباری در مناطق مختلف کشور عکس‌العمل‌های گوناگونی ایجاد کرد که بیشترین، مؤثرترین و شدیدترین آنها را مردم شهرهای اصفهان و شیراز از خود نشان دادند. چون قوای نظامی این دو شهر بر اساس تقسیمات ارتش ایران در آن سال‌ها جزو لشکر چهارم جنوب دسته‌بندی شده بود، بالطبع اجرای قانون نظام اجباری در آن شهرها هم بر عهده لشکر جنوب بوده، فرماندهی واحدی بر امور و چگونگی آن نظارت و ریاست می‌نمود. از این رو گزارشهای تهیه شده که وقایع و مسائل سربازگیری در آن دو شهر را به تصویر می‌کشاند، جدا از هم نیست و نمی‌توان آنها را در تقسیم‌بندی جداگانه‌ای تشریح کرد.

پرهیجان‌ترین مقاومت در برابر قانون نظام اجباری که بهانه‌ای برای مبارزه با آغاز برنامه‌های سلطه‌جویانه رضاپهلوی به شمار می‌رفت، در اصفهان و از سوی رهبران مذهبی صورت پذیرفت. آیت‌الله حاج‌آقا نورالله نجفی اصفهانی سردمدار این مقاومت است که با درک درست و به جا از زمان و اندیشه و رفتار دیکتاتورمنشانه رضاپهلوی قانون نظام اجباری را دستاویز مبارزات خود و هوادارانش قرار داده، مردم را برای مخالفت با آن به شور و هیجان درآورد. گذشته از این، مردم نقاط مختلف ولایات اصفهان و فارس را به ایستادگی فراخواند و خود به همراه چند تن از علما و گروه‌های مردمی به قم مهاجرت کرد تا بدین وسیله مردم دیگر شهرهای کشور را هم در این مقاومت همراه و همگام سازد. و چنین نیز شد؛ عده‌ای از علمای چند شهر دیگر هم به همراه افرادی که با سیاست‌های رضاشاه مخالفت داشتند راه قم را در پیش گرفتند و بدانان پیوستند.

در این مقال جای پرداختن به چگونگی اعتراضات و مخالفت‌های آقانورالله نجفی و مهاجرت او به قم و سرانجام و نتایج آن نیست؛ چه، موضوعی که در این جا دنبال می‌شود با آنچه به رهبری وی در اصفهان و قم روی داد متفاوت است. از این رو برای خوانندگان و علاقه‌مندان بدین موضوع شایسته و لازم است کتاب‌ها و مقاله‌هایی را مورد مذاقه و مطالعه قرار دهند که منحصرأ به مبارزات و اقدامات آقانورالله در آن سال‌ها پرداخته، گاه با عنوانی چون قیام اصفهان یا قیام آقانورالله نجفی اصفهانی، مباحث تازه و درخور تعمقی را در تاریخ معاصر کشورمان پیش کشیده‌اند.^{۱۹}

طبق گزارشی که فرج‌الله آق‌اولی (رئیس اداره نظام اجباری) در ۹ مهر ۱۳۰۶ تهیه کرده، نخستین مخالفت‌ها در اصفهان، آن هم از سوی زنان و به دنبال انتشار اعلان اسامی مشمولان نظام اجباری بروز یافت. دسته‌های کوچک زنان اصفهانی برای اجتماع در بعضی مساجد شهر جمع شدند که مأموران بلافاصله آنها را متفرق ساختند. اما یک عده ۲۰۰ نفری هم به سمت قونسولگری روسیه در آن شهر رفتند که باز با مقابله و ممانعت نیروی پلیس روبرو شد. آنان وقتی که چنین دیدند راه بازار را در پیش گرفتند. آق‌اولی از وقایع و اوضاع اصفهان گزارش نسبتاً کاملی تهیه و به مرکز ارسال می‌کند که علاوه بر تشریح اقدامات انجام شده، مسئولان نظام اجباری را از عمق مقاومت مردم آگاه ساخته بدانان هشدار می‌دهد که با این مخالفت‌ها که در مقابل یک اعلان‌نامه نشان داده می‌شود باید قوای بیشتری برای اجرای آن قانون آماده عملیات باشند.

مقام محترم کفالت ارکان حرب کل قشون... در تعقیب نمره ۱۰۱ بازارها به کلی بسته شده. یک دسته که مقدم بر عملیات بودند تحت استنطاق هستند. مجدداً یک عده مرد و زن به طرف قونسولگری روس برای تحصن رفتند. چند نفر نظامی و پلیس را با سنگ مجروح [ساختند] ولی بر اثر مساعی مأمورین متفرق شدند. حالا که هفت روز به افتتاح مجلس سربازگیری باقی است این عملیات می‌شود در موقع افتتاح و شروع به کار معلوم نیست چه عملیات در نظر داشته باشند. چون متنفذین معمم تحریک شده‌اند پیش‌بینی می‌شود از دهات هم کمک بخواهند. مستدعی است مراتب را به عرض خاکپای جهان مطاع همایونی ارواحنا فداه برسانید که با وجود جدیتی که حکومت و مأمورین در رفع غائله دارند در صورت تصویب اراده مبارک همایونی نظر به آشنایی که آقای امیرلشکر و رئیس ارکان حرب لشکر جنوب به وضعیات اصفهان دارند یکی از آقایان فوق تشریف بیاورند تا برای رفع این جنجال محرکین هر کس هست گفته شده و یک سره به این وضعیت بی‌نظمی اصفهان خاتمه دهند. مراتب را پرتاً معروض [شد]. انجام اقدامات بعدی [موکول به امر مبارک جهان مطاع همایونی خواهد بود. نمره ۱۰۲ ساعت ۵ بعد از ظهر ۹ مهرماه. رئیس اداره نظام اجباری سرتیپ فرج‌الله.

همین وقایع را بار دیگر امیرلشکر جنوب، محمود آیرم،^{۲۰} عصر همان روز در تلگرافی جداگانه یادآور شده، ضمن تکرار برخی از مندرجات نامه فوق افزود که قنسول روس در اصفهان طبق دستورات قبلی که زنها خیال اغتشاش دارند درهای قنسلخانه را بسته، از ورود آنان به داخل جلوگیری به عمل آوردند. او در این تلگراف به مضروب شدن چند نفر صاحب‌منصب نظامیه هم اشاره کرده، نوشته است: «جمعیت زنها در بازار افزوده شده فعلاً یک گروهان پیاده و یک مسلسل از سربازخانه به شهر آورده شده و به فرمانده ساخلوی هم دستور داده شد که با توافق نظر حکومت از تحریکات و اقدامات معموله جلوگیری نمایند. متمنی است مراتب را از شرف عرض خاکپای مبارک همایونی ارواحنا فداه گذرانده اوامر مطاعه صادر و در صورت لزوم اجازه فرمایند حکومت نظامی برقرار [گردد] و جداً از این حرکات جلوگیری [به عمل آمده] و به غائله خاتمه داده شود. ساعت [خالی] عصر ۷/۹ [۱۳۰۶] نمره ۱۵۰۳ امیرلشکر جنوب محمود آیرم.»

وقوع این نوع رخدادها در اصفهان که احتمال می‌رفت تا موقع اقدام به سربازگیری روز به روز شدت بیشتری یابد و اوضاع آن نواحی را به بحران یا اقدام عملی بر ضد حکومت و قانون مزبور بکشد، ارکان حرب کل کشور را بر آن داشت که ضمن مطلع ساختن رضاپهلوی، سرلشکر آیرم را طبق دستور وی مأمور کند که شخصاً به اصفهان رفته «اقدامات جدی و مؤثری برای جلوگیری از هرگونه پیش‌آمد سوء» انجام دهد و محرکین آن را تعقیب کند. در پایان هم یادآور شد که «اگر استقرار حکومت نظامی را لازم می‌شمارند ممکن است برقرار شود.»^{۲۱} موضوع مأموریت رئیس لشکر جنوب کشور برای اعزام به اصفهان به وسیله تلگراف دیگری به اطلاع رئیس اداره نظام اجباری اصفهان رسید تا او نیز علاوه بر اینکه از پشتیبانی مرکز دل‌آسوده و بدان امیدوار باشد، از پی‌گیری امور مربوط به اجرای قانون دست نکشد و با برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه دولت وظایف محوله را انجام دهد.^{۲۲} در همین مورد کفیل ارکان حرب کل قشون در تلگرامی دستور رضاپهلوی را به اطلاع رئیس اداره نظام اجباری اصفهان رساند که «عملیات مجلس سربازگیری [ناخوانا] با کمال جدیت تعقیب و قانون اجرا گردد.»

در پی همین دستور، آیرم در ۱۲ مهرماه ۱۳۰۶ وارد شهر اصفهان شد. او پس از بررسی اوضاع، با آیت‌الله ملاحسین فشارکی و سایر روحانیون به گفتگو نشست. زمینه مذاکرات آنان عدم اجرا یا تهییل و دیگر موضوعات مربوط به اجرای قانون نظام اجباری بود که آیرم در مقابل گفته‌های آنان مقاومت نمود و از دستوراتی که در اجرای این قانون از تهران دریافت کرده بود کوتاه نیامد. در اسناد موجود اگر چه به صراحت مورد اشاره قرار نگرفت اما همین اشاره حکایت از آن دارد که آیت‌الله فشارکی به همراه جمع دیگری از روحانیون و تجار اصفهان، مخالفان درجه اول برنامه‌ها و اقدامات رضاپهلوی در آن خطه بوده‌اند که به درستی پیش‌بینی می‌کردند

شاه با اجرای یکایک این نوع قوانین و نظامنامه‌ها، راه را برای یک حکومت مستبدانه هموار می‌سازد و اجازه هرگونه انتقاد و مقاومت در برابر خواسته‌هایش را از ملت می‌گیرد.

آیت‌الله فشارکی که در مذاکره با امیرلشکر جنوب به بن‌بست رسیده، نتیجه‌ای به دست نیاورده بود، چاره را در این دید که نماینده‌ای به تهران گسیل دارد و موضوع را از طریق مرکز پی بگیرد. در این روز گروهی از مردم اصفهان بار دیگر در مسجد جمع شدند که با دخالت مأموران دولتی پراکنده شدند. با وجود این مخالفتها، مجلس سربازگیری تشکیل شد و طبق سفارش‌ها و دستوره‌ای رضاشاه امور مربوط بدان پی گرفته شد. فرج‌الله آق‌اولی در تلگراف جداگانه‌ای خبر داد که مجلس سربازگیری از نیمه مهر همان سال تشکیل شده، کار خود را آغاز کرده است. او در این باره می‌گوید که در مجلس یاد شده نزدیک دو ساعت برای اهالی شهر سخنرانی کرده، که به دنبال آن هم اوضاع شهر تغییر نموده، افراد قابل توجهی داوطلب همکاری با آن مجلس شدند. آق‌اولی ضمن اشاره به باز شدن چند مغازه در بازار، اقدام مأموران دولتی را که تک تک به سراغ مغازه‌داران رفته، از آنها می‌خواستند که مغازه‌هایشان را باز کنند، غیر ضروری دانسته، پیش‌بینی کرده است که در چند روز آینده همه صاحبان دکان‌ها به سر کار خود باز خواهند گشت و بازار نیز باز خواهد شد.^{۲۳} هر چند کفیل ارکان حرب کل قشون از جانب شاه بدو دستور داده بود که به تعطیلی بازار و تشبثات علما و تجار واقعی ننهد، جداً عمل سربازگیری را پی‌گیری کند.^{۲۴} او در تلگرام دیگری ضمن تأکید بر فعالیت مجلس سربازگیری در اصفهان، وضعیت شیراز را پیش کشیده که «بر اثر تحریک علما و تجار اصفهان» بازار آن بسته شده است. اما این گزارش نمی‌تواند بیان و منعکس‌کننده وضعیت واقعی شیراز در نیمه مهرماه ۱۳۰۶ باشد. چرا که فرمانده لشکر جنوب، آیرم، در تلگرامی خطاب به کفیل ارکان حرب کل قشون نوشت که «اطلاعات واصله حاکی است که امروز عده‌ای از وجوه طبقات مختلفه در اداره ایالتی حاضر شده و مقصود از تعطیلی بازار را الغای نظام اجباری و انتخاب پنج نفر از علمای طراز اول به نمایندگی دارالشوری اظهار» کردند.

آیرم در پاسخ به خواسته علماء و تجار شیرازی نظر آنان را به این موضوع معطوف ساخت که «قانون نظام اجباری مصوبه مجلس و اجرای آن حتمی و تشبث به این گونه موارد جز ندامت و خسارت نتیجه نخواهد داشت.»^{۲۵} با وجود این مباحث، هنوز در شیراز مجلس سربازگیری تشکیل نشده بود. بنابراین آیرم از سوی کفیل ارکان حرب کل قشون مورد مؤاخذه قرار گرفت که چرا در غیاب مجلس مزبور به این نوع اقدامات دست زده است.

خیلی فوری است امیر محترم لشکر جنوب رمز نمره ۵۳۴ از شرف عرض خاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه گذشت. فرمودند در این موقع که هنوز



در شیراز شروع ... اجباری نشده مذاکره در اطراف این موضوع و استعلام از علت تعطیلی بازار از اهالی مورد ندارد. قدغن فرمائید وقعی به اقدام آنها در تعطیلی بازار نگذارید. البته در موقع اجرای قانون نظام اجباری هم [ناخوانا] بدون توجه و اعتنا به اظهارات و اقدامات آنها عملیات سربازگیری را شروع و در صورت لزوم هر اقدامی هم لازم است حتی اعمال قوه قهریه در پیشرفت آن و جلوگیری از تشبثات اهالی معمول داشت. از طرف وکیل ارکان حرب کل قشون.

با وجود این مؤاخذه، مذاکره او با تجار و اصناف در دو جلسه دیگر ادامه یافت. هر دو جلسه مزبور در منزل حاج ملک از تجار شیراز برگزار شده به گفته آیرم در این جلسات بیشتر حاضران برای باز نمودن دکان‌های خود ابراز تمایل کردند. ولی پس از آنکه از جلسه خارج شدند، از این اقدام منصرف شدند و از باز کردن بازار خودداری کردند. در همین باره یادآور شد که «اخیراً در بین آنها شایع شده که بایستی همان رفتاری که در آذربایجان شده با آنها نیز بشود و چنانچه قبلاً معروض گردید به واسطه ارتباطات کتبی که به آنها رسیده امیدوار هستند که این قضیه در کلیه شهرها صورت گیرد»^{۲۶} در این باره فرمانده لشکر جنوب گزارش کرده که وضعیت حاکم بر شهر آرام و عملی خلاف انتظام روی نداده است. اما بار دیگر با دستور کفیل ارکان حرب کل قشون مواجه گردید که بدو دستور داد: «قدغن فرمائید از مذاکره با تجار و اهالی راجع به تعطیلی بازار و غیره خودداری و اقدامات آنها را با کمال بی‌اعتنایی و خونسردی تلقی نمائید»^{۲۷}

۶۸

آنچه در این میان اهمیت پیدا می‌کند تعطیلی بازار تهران مقارن با همین اوان است. به طوری که رئیس دفتر ارکان حرب کل در گزارشی پس از اشاره به تعطیلی بازارهای اصفهان و شیراز نوشته است در «طهران نیز از دیروز بازارها را تعطیل کرده‌اند و در اطراف نظام اجباری مذاکراتی جریان دارد»^{۲۸} جالب اینجاست که بیشتر مواردی که از سوی مسئولان ذی‌ربط در امور سربازگیری به منظور منعکس ساختن مشکلات پیش آمده و رفع موانع موجود و حل مخالفت‌های اعلام شده از سوی مردم و بازاریان انجام می‌گیرد با دستور صریح رضاشاه روبرو می‌شود و آنها را مخاطب قرار داده که به این عکس‌العمل‌ها و مخالفت‌ها و تعطیلی بازارها توجهی نکنند:

خیلی فوری است

ریاست محترم ارکان حرب لشکر جنوب تعقیب جوابیه نمره ۲۶۷۰ مراتب از شرف عرض خاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه گذشت. فرمودند اقدامات آن لشکر محترم در مذاکره با اهالی و تقاضای رفع تعطیلی باعث تشجیع آنها شده و درحقیقت مسئول واقعی این پیش‌آمد و ادامه آن، مأمورین لشکر هستند که بدون مراجعه به مرکز در این موضوع داخل مذاکره شده و طبعاً اهمیتی برای تعطیلی بازار و تشبثات اهالی

قائل شده‌اند. در صورتی که بایستی با کمال بی‌اعتنایی رفتار شده و در موقع اجرای قانون نظام اجباری هم که از حتمیات است هرگونه قوه که لازم باشد معمول گردد. نمره ۲۶۷۲ از طرف کفیل ارکان حرب کل قشون.

افزون بر این به صراحت اعلام شد که مسئول حقیقی ادامه تعطیلی بازار شیراز مأمورین لشکر جنوب هستند که بدون در نظر گرفتن جوانب و پیش از شروع کار سربازگیری درباره موضوع به مذاکره پرداخته‌اند. رضاخان این اقدام آنان را موجب مهم جلوه شدن تعطیلی بازار دانسته، مردم را تشجیع می‌کند بر تصمیمی که گرفته‌اند پافشاری کنند و تعطیلی بازارها را ادامه دهند. با وجود این رئیس ارکان حرب لشکر جنوب مدعی شد که ابدأ در مقابله با تعطیلی بازار شیراز دست به اقدامی نزده است. چنانچه در راپرت‌های مکرر تأکید کرد و طی تلگرافی که در جوابیه رئیس دفتر مخصوص شاه مخابره کرد، نوشت: «... ابدأ به هیچ وجه من الوجوه اعتنا و توجهی از طرف قشونی نسبت به اقدام اهالی در تعطیلی عمومی به عمل نیامده بلکه بالعکس، عملیات آنها با نهایت بسی واقعی تلقی گردیده و فقط برای جلوگیری از وقوع خلاف نظم مراقبت تامه آن هم بدون کوچکترین تظاهراتی معمول گردیده است. نهایت آنکه از طرف والی ایالت بر طبق تلگراف ریاست وزراء نصایحی شده که عجالتاً هم از طرف مشارالیه نیز متروک و به هیچ وجه اقدامی در این زمینه نمی‌شود. فعلاً هم [خبر] تازه قابل عرض نیست و شهر در کمال سکونت و انتظام برقرار است. ساعت ۶ عصر نمره ۲۶۱۶-۷/۲۲ [۱۳۰۶] رئیس ارکان حرب لشکر جنوب سرتیپ محمدحسین امضاء.»

دقت در زمان مخابره تلگرام‌ها و ارسال گزارش‌ها و پیام‌هایی که میان دفتر مخصوص شاهنشاهی، دربار، ارکان حرب کل قشون کشور، لشکر جنوب، اداره نظام اجباری مرکز و دوائر تابعه آن در اصفهان و شیراز رد و بدل شده، و ادبیاتی که بر این مراسلات حاکم بوده به روشنی نشان می‌دهد که گذشته از پی‌گیری مداوم رضاخان در اجرای نظام اجباری و پافشاری شدید او بر سربازگیری، هیچ یک از مراکز اجرایی، از جانب خود استقلال رأی نداشته، حتی در برخی موارد نادر، از جمله همین موضوع مذاکره با عده‌ای از مخالفان و تجار در تعطیلی بازارها قدرت تصمیم‌گیری نداشتند و عدول‌کنندگان مورد مؤاخذه و عتاب قرار می‌گرفتند. از آنجا که در رژیم دیکتاتوری رضاشاه، فرماندهان لشکرها و سایر مقامات از خود اراده‌ای نداشتند و کوچکترین مسائل باید از طریق شاه حل و فصل می‌شد، سفر رضاشاه به مازندران موجب شد که مسئله ساده‌ای مثل قرعه‌کشی مشمولان نیز تحت‌الشعاع این مسافرت قرار گیرد و فرمانده لشکر نتواند به تنهایی در این باب تصمیم بگیرد. پیش از مسافرت رضاشاه به مازندران اعلام شده بود که ۱۶ آبان ۱۳۰۶ مراسم قرعه‌کشی آغاز و از میان مشمولان نظام اجباری افرادی به قید قرعه انتخاب شده، به خدمت سربازی اعزام خواهند گردید. اما در پی دستوری که کفیل

ارکان حرب کل قشون صادر نمود، محمود آیرم استخراج قرعه را به بازگشت رضاپهلوی از سفر مازندران موکول کرد.^{۲۹}

تعقیب غائبین و افرادی که بعد از قرعه‌کشی حاضر نمی‌شدند خود را به اداره نظام اجباری معرفی نمایند، از دیگر مواردی است که اداره مزبور با آن مواجه بود. تعداد غائبین در برخی مواقع قابل توجه و تا اندازه‌ای بود که مردم می‌گفتند سربازگیری متوقف شده است. تعداد غائبین روز به روز افزایش می‌یافت. بنابراین اخگر، رئیس اداره نظام اجباری جنوب (اصفهان)، از رئیس اداره کل نظام اجباری خواست اجازه دهد «برای رفع این شایعات یکی یکی غائبین بعد از قرعه به ملایمت و مسالمت تعقیب شوند.» از گزارش دیگری که وی درباره اوضاع شهر تهیه کرد و بار دیگر بر خواسته و پیشنهاد خود پای فشرد، پیداست که امیرلشکر جنوب (محمود آیرم) با نظر وی موافقت ننموده، از تعقیب سربازان غائب جلوگیری کرده است. هر چند احمد اخگر^{۳۰} نیز همچنان تصریح می‌کند که تعقیب نکردن این دسته از سربازان موجب بروز اشکال در عمل سربازگیری در سال آینده خواهد شد:

مقام عالی ریاست کل نظام اجباری دامت شوکتہ موافق تلگراف واصله از بندگان حضرت اجل امیر محترم لشکر جنوب از طرف بندگان اعلیحضرت اقدس شهرباری ارواحنا فداہ امر مقرر گردیده که غائبین شهر اصفهان تعقیب نشوند. چنانچه در راپورت نمره ۱۱۴۵ به عرض رسانید هفده نفر از کلیه مشمولان جلب سربازخانه شده‌اند. البته امر مبارک قطعاً به موقع اجرا گذاشته می‌شود. اگر اجازه فرمایند ممکن است تک تک [آنان را] تعقیب کرد و باطناً فشار وارد نیابد که هم سرو صدایی بلند نشود و هم سال آینده باعث خرابی کار نشود. منوط به امر مبارک است. نمره ۱۱۴۹ رئیس نظام اجباری جنوب اخگر.

در همین اوان که وقایع مختلفی در اصفهان، شیراز و مناطق تحت نفوذ و فرماندهی لشکر جنوب در حال رخ دادن بود، قم نیز شاهد مذاکرات و جلسات متعددی بود که پیوسته میان نمایندگان دولت و رهبران، علما و روحانیون مخالف با نظام اجباری انجام می‌گرفت. این مذاکرات پس از چندی رو به یک نقطه مورد توافق نهاد و تا اندازه‌ای میان مذاکره‌کنندگان موافقت‌هایی به دست آمد که با انتشار خبر آن در دیگر شهرها به ویژه در اصفهان و شیراز، اوضاع تا حدودی رو به آرامش نهاد و بازار بار دیگر به کسب و کار برگشت. آرامش نسبی که در این هنگام بر اصفهان حاکم شد در گزارشی که اخگر، رئیس اداره نظام اجباری جنوب، تهیه کرده به شرح زیر انعکاس دارد:

مقام عالی ریاست معظم کل اداره نظام اجباری دامت شوکتہ اوضاع شهری در کمال آرامش و سکونت، بازارها با مردم مشغول کسب و کار خود ولی دو روز است در شهر انتشار دارد

که تلفونی شریعت‌مدار از طهران به قم نموده هر مسئله نظام اجباری حل و تصفیه و اهالی اصفهان چند سال معاف شدند. این انتشار و نرسیدن اجازه تعقیب غائبین باعث شده که مشمولین هم به سربازخانه حاضر نشده‌اند در صورتی که با جدیت بنده متدرجاً محاسن نظام اجباری در اذهان عامه جای گیرد تعقیب یا عدم تعقیب چندان تأثیر و تغییر مهمی نخواهد داشت. منوط به امر مبارک است. نمره ۱۱۵۷ رئیس اداره نظام اجباری جنوب اخگر.

برخلاف این آرامش نسبی که بیشتر به آتش زیر خاکستر می ماند در روستای دهکرد حادثه‌ای رخ داد که می توان آن را در جریان سربازگیری و اجرای نظام اجباری رخدادی مؤثر به شمار آورد؛ به طوری که نواحی تحت فرماندهی لشکر جنوب را تحت الشعاع قرار داد.

روستای دهکرد (شهرکرد کنونی) فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال در غرب ایران مرکزی و از بخش‌های شهرستان اصفهان به شمار می رفت. به همین سبب انجام امور مربوط به سربازگیری در آنجا هم با اداره نظام اجباری چهارمحال و بختیاری بود. از این رو در آن روستا اداره مزبور اعلانیه‌هایی در اجرای نظام اجباری توزیع کرد و از مشمولان خواست که خود را برای اعزام به خدمت سربازی معرفی کنند. این اقدام اعتراض مردم را برانگیخت و عده زیادی از اهالی دهکرد در حکومت‌نشین چهارمحال ازدحام کرده، در پی آن دکان‌ها را هم بستند. سپس به منزل آقاجلال دهکردی ریختند و اثاث خانه او را به غارت بردند. آقاجلال دهکردی از جمله افراد مطرح و بانفوذ محلی بود که با نظام اجباری موافقت نموده از اجرای آن و اعزام جوانان روستائیان و کشاورزان برای خدمت سربازگیری حمایت می کرد. از این رو جمعیت معترض به وی حمله ور شده او را مضروب کردند و کشتند. سپس جنازه وی را روی تخته‌ای گذاشته، کوجه‌ها را گردانیدند. این رخداد همه ارکان نظامی و کشوری را که حفظ امنیت منطقه را بر عهده داشتند، درگیر ساخت و ضمن انجام اقدامات اولیه با ارسال و تهیه گزارش‌ها و تلگراف‌های متعددی منتظر دستور مرکز ماندند. آیرم، فرمانده لشکر جنوب، در تلگرافی که در ۲۰ دی ۱۳۰۶، خطاب به کفیل ارکان حرب کل قشون مخابره کرد، ضمن اشاره مختصر به ماجرا نوشت: «... علیهذا متمنی است تعیین فرمایید که آیا بایستی از طرف لشکر دستورات لازمه داده شود یا اینکه از طرف ارکان حرب محترم کل قشون دستورات مستقیم به ساخولی آنجا صادر خواهد شد. ضمناً هم دستور صریح فرمایید که در آتیه در این گونه موارد چه اقدامی وصول دستورات از مرکز باشند.»

از سوی دیگر مدعی العموم بدایت و پلیس تأمینات هم به سمت دهکرد روانه شدند تا چگونگی وقوع قتل را بررسی کنند. خدایار^{۳۱} ضمن اعلام این خبر یادآور شد که نتیجه تحقیقات و کشفیات و همچنین اسامی محرکین اصلی و علت وقوع این قتل به تهران اعلام خواهد شد.^{۳۲} عدول موقتی از اجرای قانون نظام اجباری در دهکرد می توانست به عنوان پسامد طبیعی

قتل آقا جلال دهکردی، از خشم جماعت معترض و اهالی دهکرد که در برابر اجرای آن ایستاده بودند، بکاهد و اوضاع ناآرام و شورش‌زای روستا را به آرامش بکشاند و امواج مخالف را برای مدتی بخواباند. اما نه تنها سرلشکر خدایارخان چنین تصمیمی نگرفت و به هیچ قیمتی نخواست اجرای قانون مزبور به تعویق بیفتد، بلکه در تلگرامی تأکید ورزید که «این پیش‌آمد تعقیب اجرای قانون را بیشتر ایجاب می‌نماید.» او در ادامه همین تلگرام خطاب به ریاست کل ارکان حرب کل قشون افزود: «... فعلاً عده مأمورین سه نفر صاحب‌منصب و نه نفر نظامی است. قطعاً حکومت آنجا کاملاً از جهات این پیش‌آمد مطلع و مستقیماً به عرض رسانیده است. با استحضار به اوضاع و احوال آنجا دستوری لازم باشد خواهید فرمود و به دو حوزه دیگر هم که یکی در پوده مرکز سمیرم و یکی در (قمپایه) مرکز کوه‌پایه می‌باشند دستورات داده شد که مراقب باشند نظیر این واقعه رخ ندهد.»^{۳۳} امیرلشکر خدایارخان در تلگرام دیگری پیشنهادهای دیگری را هم ارائه داد که بیشتر بر ادامه عملیات مربوط به سرریزگیری در دهکرد دلالت دارد. شاید در اینجا لازم و بهتر باشد که عین پیشنهاد او از روی تلگراف‌نامه‌اش که در ۲۳ دی ماه ۱۳۰۶ به ارکان حرب کل قشون مخابره کرده نقل گردد:

اداره محترم ارکان حرب کل قشون با دقت و مطالعه کامل در اطراف این قضیه به عمل آورده یگانه عامل قوی در پیشرفت مقصود قبول پیشنهاد ذیل را می‌داند، قدغن فرمایید همین که مأمور حوزه کاشان عده نفرات حاضر خود را تشخیص داده به مرکز اطلاع داده فرمانده محترم تیپ به عده نفرات ملبوس و لوازمات زندگانی فوراً روانه دارد که در شهر عده حاضر را یک چندی مشغول به تعلیم و ملبس به لباس نظامی سازد. این عمل چشم‌های اهالی را به اوضاع آشنا ساخته رفع وحشت نموده ایجاد شوق می‌کند. بعد از تکمیل و حاضر نمودن تمام مشمولین البته یک مرتبه به مرکز بیاورند. عقیده دارم در نتیجه پیش از آنچه منظور نظرات در قسمت اول بر ده نفرات (زایده) حاصل می‌گردد. چنانچه لازم باشد داوطلب را پیشنهاد خواهد کرد و در قسمت ثانی محسنات کثیری در بر دارد که حضوراً باید عرض شود و این عمل لازم است بعداً برای قزوین عراق سمنان دامغان و آنهایی که عنوان شهریت دارد دستور داده شود. رئیس [اداره] نظام اجباری. امیرلشکر خدایار.

اراک (عراق) و کاشان

قانون نظام اجباری در اراک، پیش از اصفهان و شیراز به اجرا درآمد که با مخالفت سخت و شدید مردم و شدت عمل مأموران دولتی در برابر آنها همراه بود. طوری که برخی از نویسندگان از آن با عنوان «انقلاب عظیمی» یاد کرده، نوشته‌اند که در هنگامه اجرای این قانون در اراک در

حدود پانزده شانزده هزار کشاورز و غیرکشاورز در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر جاری و نسبت بدان معترض شدند. لیکن آق‌اولی (رئیس اداره نظام اجباری) به کمک قوای نظامی و زور و تیر و ضرب و شتم، مردم را مرعوب ساخته، سرانجام قانون را به اجرا درآورد.^{۳۴} با این وجود، اسناد و گزارش‌های مربوط به اجرای قانون نظام اجباری در عراق (اراک کنونی) و کاشان، با شکایت‌نامه‌های اهالی آن نواحی نسبت به رفتار مأموران سربازگیری آغاز می‌شود. گاه این آزارها و اذیت‌ها از امور مالی و مادی هم فراتر رفته، مأموران نسبت به اهالی بی‌حرمتی و چه بسا تعدیات دیگری بر آنان روا می‌داشتند. در همین باره مهدی حسینی از اهالی عراق در شکایت‌نامه‌ای که خطاب به رضاشاه پهلوی نوشته است به صورت گذرا از این نوع آزارهای مأموران اظهار تظلم نموده است. شکایت‌نامه وی اگر چه فاقد تاریخ معینی است اما با توجه به تلگراف‌ها و گزارش‌هایی که آن موضوع را پی‌گیری کرده‌اند می‌توان احتمال داد که وی در اوایل سال ۱۳۰۶ش تظلم‌نامه زیر را به دربار پهلوی فرستاده است:

ساحت اقدس بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه کثرت فشار و تزییقات حقیر را جسور نموده است که مستقیماً عرایض خود را به ساحت رفیع شاهنشاهی عرضه بدارم. سوابق خانوادگی و شخصی حقیر محتاج به عرض نیست و شاید شخص بنده خانواده‌ام در پیشگاه اعلیحضرت همایونی کاملاً معروف باشند. تعدیاتی که اخیراً مأمورین نظام اجباری به اهالی عراق نمودند و آنها را وادار به شکایت ... نموده و متعاقب به اعزام مفتش خصوصی گردید... چهار ماه است انواع تزییقات و توهینات نسبت به بنده می‌شود. نائب اول مهنا که فعلاً کفیل حوزه عراق است در تمام مجالس، محافل و به اقسام متعدده وسایل توهین بنده و اذیت کسان بنده را فراهم می‌کند. تعدی مالی و ایذاء مادی را قابل عرض به ساحت ارفع شهریاری نمی‌دانستم ولی توهینات معنوی را ناچارم به عرض برسانم و استدعا کنم که اگر شکایت از مأمورین نظام اجباری موجب سخت شخص اعلیحضرت شاهنشاهی است و توبه بنده در پیشگاه مقدس قبول نمی‌شود خود اعلیحضرت شهریاری هر مجازات از تبعید و غیره تعیین می‌فرمایید به وسیله وزارت دربار به بنده اعلام فرمایید با نهایت میل اوامر مطاعه را قبول می‌کنم. وگرنه یک نفر سید بی‌گناه را راضی نشوید مأمورین نظام اجباری نابود و محو کنند. در خاتمه عرض می‌کنم که اگر وسیله دیگری برای رفع ظلم داشتم هرگز به ساحت ارفع شهریاری جسارت نمی‌کردم. ولی تنها راه احقاق خودم را تظلم به خاکپای مبارک دانسته استدعا می‌کنم یک توجه سریعی بفرمائید. مهدی الحسینی.

اما این نوع نامه‌نگاری که نویسنده خود نیز در نوشته‌اش بدان اشاره نموده، نشان از عمق تعدیات و ستم‌هایی است که مأموران نظام اجباری در اراک و کاشان روا داشته او را وادار

به این ساخته است که موضوع شکایتش را که به نوعی از طرف اهالی اراک هم بوده است با بالاترین مسئول مملکت، یعنی رضاشاه، در میان بگذارد تا بلکه مردم شهر از آزارها و اذیت‌های موجود در شهر رهایی یابند.

به دنبال این شکایت‌ها، تعدیات مأموران نظام اجباری در آن دو شهر مورد پیگیری قرار گرفت؛ دفتر مخصوص شاه، وزارت جنگ، ارکان حرب کل قشون کشور و وزارت داخله مأموریت یافتند که از طریق اداره‌ها و واحدهای تابعه چگونگی آزارها و اذیت‌های معمول را بررسی و نتیجه تحقیقات را به وزیر جنگ گزارش کنند. در این میان سرتیپ محمد شاه‌بختی^{۳۵} بر این باور است که این شکایت‌ها به تحریک حکومت عراق (اراک) انجام می‌گرفته است.^{۳۶} او تصریح می‌نماید که آیا نوع زورگویی‌ها در آن نواحی از سوی مأموران نظام اجباری اعمال می‌گردد یا نه؟ به عبارتی دیگر خواسته است موضوع شکایت‌ها و اعتراض‌ها را بی‌اساس و غیرواقعی جلوه دهد که اهالی اراک به تحریک حاکم خود بدون اینکه از سوی مأموران نظام اجباری در معرض آزار و اذیت قرار گیرند، از آنها شاکی هستند و دست به اعتراض و انتشار آن می‌زنند. لیکن رئیس دفتر مخصوص شاه در نامه‌ای خطاب به رئیس ارکان حرب کل قشون کشور ضمن اشاره به شکایت اهالی اراک از آزارها و اذیت‌های مأموران نظام اجباری، به ویژه شکایتی که مهدی حسینی از تعدیات نائب اول مهنا ارائه داده بر نادرستی ادعای او اشعار دارد: «... مدتی است ورثه مرحوم حاج آقا محسن در عراق از تعدیات نایب اول مهنا شکایت دارند و عده [ای] هم از اهالی اساساً از مأمورین نظام اجباری شاکی هستند. متعاقب این شکایات از یک منبع رسمی راپرت محرمانه رسید که حاکم عراق مردم را بر ضد مأمورین نظام اجباری تحریک می‌کند. دفتر مخصوص شاهنشاهی موضوع را تعقیب [کرد] و به وسیله مطمئنی درصدد تفتیش برآمد. معلوم شد تحریک حکومت بی‌اساس است و شکایت ورثه حاجی آقا محسن از نایب اول مهنا نیز شاید فرع تندروی‌های نایب اول مزبور [باشد] و چیزی که ضمناً جالب نظر است مأخوذ میهمانی است که می‌گویند مأمورین نظام اجباری از مردم کرده‌اند. حسب‌المقرر جنابعالی هم در اطراف امر دو سه فقره تحقیقات دقیقه فرموده مراتب را به عرض خاکپای مبارک برسانید.»^{۳۷}

دفتر مخصوص شاه هم شکایت‌نامه مهدی حسینی را به ارکان کل فرستاد. این شکایت‌نامه در نهایت به دست فرج‌الله آق‌اولی (رئیس اداره نظام اجباری مرکزی) رسید که وی نیز پس از انجام تحقیقاتی، حدود ۴ ماه بعد، تلگرامی به کفیل ارکان کل قشون مخابره و از او تقاضا کرد که شاه را از محتوای گزارش تهیه شده آگاه سازد. نتیجه تحقیقات آق‌اولی به شرح زیر است:

... پانزده الی بیست روز قبل آقا عبدالله برادرزاده [مهدی حسینی] عراقی از طهران آمده و پس از ورود مشارالیه مذاکره می‌شود که هیأت علمیه تشکیل و علما با هم متحد باشند. دعوتی از تمام آخوند‌های درجه اول می‌نمایند. پس از اینکه دو دفعه جلسه منعقد می‌شود حاجی میرزا

محمدعلی خان مجتهد با نظریه آنها مخالفت کرده از شهر خارج و به دهات خارج می‌رود. حکومت [اراک] کاملاً با آنها مربوط بوده و مخصوصاً بر اثر تحقیقاتی که نموده است عموماً منزل آقا مهدی، آقا سیداحمد و آقا عبدالله بوده است. جلسه تا روز جمعه گذشته ادامه داشته. روز جمعه گذشته در منزل سیداحمد که مرتباً جمعه‌ها روضه است و جماعتی جمع بوده‌اند در اطراف دیانت مقامات عالیه مذاکره می‌شود. سیدمحمد هزاوه [ای] رد کرده و مخصوصاً با ارائه سندی که می‌رود از منزل خود می‌آورد با اظهارات آنها مخالفت می‌کند. در این بین حکومت آنجا ورود کرده است. قبل از ظهر آقا سیدمحمد و چند نفر دیگر خبر به رئیس حوزه [نظام اجباری] و دیوسالار معاون حکومت می‌دهند که جلوگیری نمایند. همین که حضرات می‌فهمند رئیس حوزه مطلع شده است یکی دو نفر به خارج می‌روند و بالاخره نتیجه تحقیقات این است که حضور حکومت مذاکره ننموده وقتی او ورود کرده است مذاکرات قطع شده است. ولی مربوط بودن او با این اشخاص هیچ محل تردید نیست. حتی دیوسالار کفیل حکومت که جدیداً آمده است او را متذکر شده که این روابط خوب نیست. منافع دولت را حفظ کنید. بر اثر این مذاکره از وزارت داخله تلگراف رسیده است که امور حکومتی را به رئیس تلگراف تفویض و حرکت نماید. رئیس نظمیة حتی مذاکره منزل سیداحمد را هم تکذیب می‌کند و از جریان بی‌اطلاع است. فشار وزارت داخله به دیوسالار در این موقع که مجلس [سربازگیری] باید تشکیل شود و با اینکه در این چند روز خدمت کرده است، وهن به حیثیت دولت وارد و معلوم است که بر اثر تحریک حکومت سابق است توجهی فرمایند امورات معوقه نماند. این دو روز تمام طبقات آمده و با همه مذاکراتی که مقتضی بوده است نموده مجلس سربازگیری هم ۱۵ آبان تشکیل [خواهد شد...]^{۳۸}

اگر چه رئیس دفتر شاه به این نکته تصریح دارد که حاکم اراک در شکایت اهالی از مأموران نظام اجباری دخالت نداشته است، اما چند روز مانده به افتتاح مجلس سربازگیری که ۱۵ آبان ماه همان سال برگزار می‌شد، حاکم آن ناحیه معزول گردید. در چنین وضعیتی امور مربوط به نظام اجباری در اراک هم به تعویق افتاد و کارها معطل ماند. دیوسالار (کفیل سابق شهر) از عهده انجام امور برنیامد. چه، به نوشته آقاولی از زمان ورود به اراک بیش از یک هفته نمی‌گذرد که چندان که باید بر اوضاع شهر مسلط و آگاه نیست.^{۳۹} در این میان عده‌ای از اهالی که دارای جایگاهی بوده‌اند، تلاش کردند فرزندان خود را که مشمول قانون نظام اجباری می‌شدند به واسطه افرادی که در تهران می‌شناختند از اعزام آنان به خدمت نظام وظیفه معاف کنند. این نوع تبعیض‌ها و اجحاف‌ها در حق اهالی و بدون توجه به تأثیرات بعدی آن در میان مردم اجرای قانون نظام اجباری را با مشکلاتی درگیر ساخت. از جمله این تبعیض‌ها که نوعی نگاه غرض‌آلود و تحقیرآمیز را میان مردم عادی

تزریق می‌کرد و گاه نیروی ایستادگی و مقاومت آنان را در مقابل برخی خواسته‌ها پدید می‌آورد و موجب می‌شد که ضمن نقد قوانین و طرح سئوالاتی از قانونگذار، از پذیرش دستورات حکومتی سرپیچند و در تقویت روحیه استقامت جامعه اثرگذار باشد گزارشی است که این نوع تبعیض و مقاومت را به نقد و شرح می‌کشد. این گزارش توسط رئیس نظمیۀ وقت اراک در ۱۴ آبان ۱۳۰۶ تهیه شده که به اداره کل تشکیلات نظمیۀ مملکتی نوشته است:

بعدالعنوان محترماً معروض می‌دارد چند روز قبل اطلاع حاصل شد که آقا علی اکبر و آقاعباس نامان مشمولین هذهالسنه پسران حاج میرزامحمود و حاج آقا ابراهیم (اولادان مرحوم حاج آقامحسن) با اتومبیل شخصی حاج میرزامحمود به طرف قم یا طهران مسافرت نموده‌اند. در نتیجه تحقیقات که اولیا مسافرین آنها را فرستاده‌اند به طهران برای اینکه به وسیله عراقی نماینده عراق شاید بتوانند معاف گردند (گویا عریضه‌ای) نیز از طرف حاج میرزامحمود به خاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه راجع به همین موضوع عرض شده و حامل عریضه خود دو نفر مسافرین مزبور بوده‌اند. ضمناً نیز در افواه مذاکره بود و شنیده می‌شد که پسرهای حاج میرزامحمود و حاج آقا ابراهیم که رفته‌اند به طهران، آنها را معاف داشته‌اند تا در تاریخ شب ۱۴ ماه جاری که اسدالله نام یک نفر از اعضای اداره مالیه عراق بیان می‌داشت که مبلغی به [ناخوانا] مالیات حاج سیداحمد باقی بود که ایشان در پرداخت آن مسامحه می‌کردند و در نتیجه منجر به توقیف ائبار غله ایشان از طرف مالیه شده و من از طرف رئیس مالیه مأمور شدم که با حاج سیداحمد ملاقات کرده قراری در پرداخت مالیات ایشان بدهم و با ایشان صحبت می‌نمودیم که دولت از مالیات خود صرف‌نظر نمی‌کنند و قوانین موضوعه تبعیض ندارد و نمی‌شود تبعیض کرد. ایشان با نهایت تأثر جواب گفت آقای آقاسیداسدالله چه می‌گویید و چطور تبعیض نمی‌شود و حال آنکه علانیه می‌بینم اولاد آن حاج میرزامحمود و حاج آقا ابراهیم بدون مجوز معاف شده‌اند. راپورتاً عرض شد محل مهر و امضای رئیس نظمیۀ عراق.^{۴۰} از دیگر اعتراضاتی که در امر سربازگیری وجود داشت و گزارش آن در اسناد آمده است، مربوط به فراخوانی متولدین ۱۲۸۴ش در شهر کاشان است:

مقام محترم کفالت ارکان حرب کل قشون محترمان خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد مدعی العموم کاشان به عنوان اینکه سنه ماضیه پاره‌ای بی‌ترتیبها در اجرای قانون سربازگیری شده و غیر از مشمولین ۱۲۸۵[ش] به خدمت جلب شدند شرحی کتباً به رئیس حوزه آنجا نوشته و اعتراضات شدید نموده و مجازات صاحب‌منصبان و مأمورین سنه ماضیه را خواستار شده و رسیدگی و تجدیدنظر در معافیهای سنه ماضیه را هم برخلاف قانون دانسته، می‌نویسد چنانچه رسیدگی به این امر شود مرتکب را برای محاکمه و مجازات تعقیب خواهم نمود و

بالاخره در حضور در مجلس استنکاف نموده و نوشته است تا تکلیف بی‌ترتیبهای سنه ماضیه معین نشود حضور به هم نخواهد رسانید. تصدیق می‌فرمایید این‌گونه طرفیت‌ها از یک نفر مأمور رسمی دولت در موقع عمل و اجرای قانون چه لطمه بزرگی به پیشرفت امور نظام اجباری خواهد زد. این‌جانب تصور نمی‌نمایم حرف از نقطه‌نظر و کیل عمومی و انجام وظیفه مبادرت به این اقدام کرده باشد. شاید در بطن محرکین بوده و بنا به تحریک بوده باشد متمنی است به وزارت جلیله عدلیه تذکر داده شود به طور کلی به مأمورین خود تذکر دهند. از این‌گونه عملیات و تظاهرات اجتناب نمایند و مخصوصاً این شخص را احضار نمایند. زیرا که با این ترتیب و این پیش‌آمد امور نظام اجباری در کاشان با بودن این شخص پیشرفت نخواهد کرد و ممکن است پاره‌ای صداها بلند شده اشکالاتی تولید نماید که در آتیه اسباب زحمت کلی فراهم شود. رئیس اداره نظام اجباری.

بر اساس گزارش‌ها و اسنادی که در این باره وجود دارد از آن پس اختلافات اعضای این مجلس به حدی رسید که دیگر مدعی‌العموم از حضور در جلسات آن خودداری کرد و حاضر نشد در جریان سربازگیری بیش از آن دست داشته باشد. وی آشکارا با قانون نظام اجباری مخالفت نمود و در میان مردم بر ضد آن سخن می‌گفت. منطقه را به خود معطوف ساخت که این‌گونه تحركات بر عملکرد گروه سربازگیر لطمه وارد کرده، از این رو کفیل ارکان حرب کل قشون کشور، پس از دریافت شرحی از فعالیت‌ها و اقدامات وی مبنی بر اینکه پیش از بروز هرگونه رخدادی باید اقدامات بایسته صورت گیرد، در تلگرامی با قید «محرمانه و فوری» از وزارت عدلیه خواست مدعی‌العموم کاشان را معزول و به جای او فرد دیگری را به مجلس سربازگیری آن حوزه منصوب و معرفی کند:

وزارت جلیله عدلیه چون مدعی‌العموم کاشان علناً با اجرای قانون نظام اجباری مخالفت و با یک رشته اظهارات تحریک‌آمیز از حضور در مجلس سربازگیری امتناع نموده است علیهذا متمنی است قدغن فرمایید فوراً در احضار مشارالیه و بعضی مدعی‌العموم دیگری برای کاشان اقدام و مخصوصاً در موقع انتخابات و اعزام مأمورین به ولایات دستورات لازمه صادر فرمائید که در محل مأموریت مصالح مملکت را در نظر داشته و موافق سیاست و مشی دولت رفتار نمایند. از طرف وزیر جنگ کفیل ارکان حرب کل قشون.^{۴۱}

آنچه شگفت‌آور است اینکه در میان اسناد موجود گزارشی یا حکمی دال بر پاسخی از سوی وزارت عدلیه بر این خواسته وزارت جنگ باشد وجود ندارد و اساساً دانسته نیست که وزیر عدلیه وقت موضوع اعتراض مدعی‌العموم و مخالفت وی با قانون نظام اجباری را چگونه و با کدام استدلالی پی گرفت. اما در این میان سندی در دست است که حسین سمیعی (وزیر

داخله) خطاب به وزیر جنگ نوشته و به او اطلاع داده است که در پی بروز مسائلی در مجلس سربازگیری کاشان حکومت آن شهر تغییر یافته حاکم جدیدی به سوی آنجا روانه شده است: وزارت جلیله جنگ مرقومه نمره (۳۲۴۰) شعبه مرموزات ارکان حرب راجع به وضعیات مجلس سربازگیری کاشان و اختلافاتی که فیما بین مدعی العموم و سایر اعضای مجلس ایجاد گردیده است زیب وصول بخشید. با تغییر حکومت و تعلیماتی که به حکمران جدید داده شده است این مشکلات و اختلافات کاملاً مرتفع و امر سربازگیری تسریع خواهد گردید. حسین سمیعی.^{۴۲}

غرب (همدان)

محدوده جغرافیایی همدان و کرمانشاه از جمله نقاطی بوده که در همین اوان گزارش‌هایی از چگونگی اجرای قانون نظام اجباری در آن مناطق تهیه شده است. اغلب این گزارش‌ها حاکی از تعدیات و تبعیضات و زورگویی‌هایی است که مأموران دولتی در حق اهالی آن حوالی روا می‌داشته‌اند. دریافت وجوه از خانواده‌ها برای به تأخیر انداختن یا جلوگیری از اعزام فرزندی منسوب بدان خانواده، که مشمول قانون مزبور بوده، شایع‌ترین نمونه این گونه تعدیات است که به تعداد قابل توجهی درباره آن اخباری انعکاس یافته است. نخستین آنها گزارشی است که در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۶ بر ایجاد مزاحمت مأموران نظام اجباری بر اهالی اسدآباد، واقع در نزدیکی همدان، دلالت می‌کند. این مأموران با همکاری و حمایت حکومت و امام جمعه اسدآباد مبالغی از مردم می‌گرفتند و مشمولان را از خدمت سربازی معاف می‌کردند. طبیعی است در این صورت تنها آن دسته از خانواده‌هایی می‌توانستند جوان خود را از آن قانون معارف دارند که توان پرداخت مبلغ درخواستی را داشتند. بنابراین خانواده‌های فرودست که معمولاً بیشترین اهالی را دربر می‌گرفت و به علت ضیق معیشت و عدم تمکن مالی اغلب متکی به همین نیروی جوان خود بوده‌اند نمی‌توانستند به این خواسته‌های مأموران پاسخ مثبت بدهند. چنین خانواده‌ها - که باید بیش از دیگران از حمایت دولت برخوردار می‌شدند - بیش از دیگران در معرض خطر و زیان اجتماعی قرار گرفته نیروی کار و منبع درآمدشان را به طور نامساوی در اختیار دولت قرار می‌دادند. احتمالاً بر اثر کثرت شکایات و آشکار بودن اجحاف و تعدی، فرمانده لشکر غرب و رئیس اداره نظام اجباری آن مناطق از سوی ارکان حرب کل قشون مأمور شد که افرادی را به محل اعزام داشته، هر چه سریعتر از ادامه این نوع بی‌عدالتی‌ها در امر سربازگیری جلوگیری به عمل آورد.^{۴۳}

ناحیه ۶ شمال

دیگر اقداماتی که در اجرای قانون نظام اجباری در خور توجه است، پیشنهاد رئیس اداره

نظام اجباری رشت (گیلان) است که پیش از آغاز به کار مجلس سربازگیری و جذب و اعزام مشمولان آن قانون تصمim گرفت که آن عده از اهالی رشت را که در برابر اقدامات دولتی مخالفت و مقاومتی از خود نشان دهند، از شهر اخراج شوند تا اداره مسئول بدون هیچ گونه مزاحمتی کار خود را انجام دهد. به گزارش زیر که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۰۶ تهیه شده توجه کنید:

مقام محترم کفارت ارکان حرب کل قشون به موجب راپورت رئیس ناحیه ۶ شمال پاره‌ای اشخاص در رشت هستند که از دیرزمانی هر روز به عنوانی مردم ساده لوح را برای پیشرفت اغراض و منافع شخصی محرک شده جار و جنجالی برپا نموده اسباب زحمت برای دولت شدند. اینک هم در این موقع که نظام اجباری می‌رود شروع به کار کند برای پیشرفت منظور دیرینه خود وسیله خوبی دانسته و از حالا شروع به فراهم نمودن مقدمات امر نمودند. برای جلوگیری از تظاهرات خروج اشخاص ذیل را در موقع شروع ماجرای قانون نظام اجباری لازم می‌داند. ۱- شیخ باقر رسولی ۲- شیخ علی فومنی ۳- آقا سید عبدالوهاب ۴- شیخ ابوالقاسم خورگامی (این شخص قاضی عدلیه است ممکن است از طرف وزارت عدلیه احضار شود). ۵- شیخ محمدوحید (برادر شیخ ابوالقاسم قاضی عدلیه) ۶- داورزاده مستاجر لشت نشاء امین الدوله که از تجار و ملاکین رشت است ۷- معدل نماینده بلدیة رشت ۸- حاج سید محمود مجتهدزاده اگر چه جزو موافقین دولت راپورت می‌دهد معهداً معتقد است در این موقع در رشت نباشد اصلح است. علیهذا عقیده اینجانب این است نظر به اینکه فرمانده مستقل شمال رشت نیستند اقدام و تعقیب قضیه موکول به مراجعت ایشان شود. رئیس اداره نظام اجباری امضاء سرتیپ.^{۴۴}

به درستی دانسته نیست که ارکان حرب کل قشون چه پاسخی به این پیشنهاد رشت داده است؟ گزارشی که در حدود یک ماه بعد از ارائه این پیشنهاد در ۱۹ آذر ۱۳۰۶ به دفتر آق‌اولی (رئیس اداره کل نظام اجباری) رسیده دلالت بر این دارد که وی نه تنها در اخراج آن افراد از رشت توفیقی به دست نیاورد، بلکه توان جلوگیری از مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردم در مقابل عملیات مجلس سربازگیری و اجرای قانون نظام اجباری را نداشته است. ارسال گزارش او ۴ روز با افتتاح مجلس سربازگیری در رشت فاصله دارد^{۴۵} که به فاصله همین چند روز، مردم در مخالفت با آن عکس‌العمل نشان داده بودند، به طوری که در شهر حکومت نظامی برقرار گردید:

مقام محترم ریاست کل اداره نظام اجباری دامت شوکته در تعقیب راپورت نمره ۲۱۱ محترماً به عرض عالی می‌رساند امروز درحالتی که مجلس نظام اجباری مشغول انجام وظیفه بود راپورت نظمیه رسید. جماعت کثیری قریب ده هزار نفر زن به بازار ریخته و تمام شهر تعطیل در طرف حکومت امر شدد قوه به نظمیه و شهر موقتاً نظامی شود ولی در همین حال مجلس

مشغول انجام وظیفه است بعد نتیجه را به فوریت معروض خواهد داشت. نمره ۲۱۲-۱۶ آذرماه ۱۳۰۶ [۱۳۰۶] رئیس ناحیه ۶ شمال نایب سرهنگ شاکر طباطبائی (سند شماره ۲۱۲-۱۳۰۶/۶/۱۹). گزارش بعدی نایب سرهنگ شاکر طباطبائی که یک روز پس از گزارش بالا تهیه کرده است حکایت از ادامه تعطیلی بازار و مغازه‌ها در رشت دارد. این در حالی است که مجلس سربازگیری دوباره فعالیت خود را آغاز کرده نیروی نظامی، هم تحت فرمان حکومت نظامی کنترل شهر را در دست گرفته بود: «در تعقیب نمره ۲۱۲ محترماً به عرض عالی می‌رساند [که] در نتیجه شورش که معروض داشت بر طبق راپورت‌های تلگرافی حکمران به خاکپای همایونی ارواحنا فداه و رئیس ارکان حرب تیپ به فرماندهی محترم تیپ که فعلاً در طهران تشریف دارند به موجب امر معزی‌الیه شهر را تحت نظر گرفته اجرای قانون ادامه مجلس سربازگیری و مرتکبین دستگیر و مجازات شوند. همچنین از طرف فرمانده تیپ امر تلگرافی رسیده به هر قسمتی که باشد قوت امر فوق دریافت گردید. بنابراین از طرف حکومت رئیس ارکان حرب اقدامات سریع به عمل می‌آید. اگر چه فعلاً شهر در حال آرامش و کشتی قشونی مرتب است. لیکن هنوز [در] بازار دکاکین بسته است. خاتماً در حین جنبش و شورش اهالی مجلس عملیات خود را ادامه داده متجاوز از یازده نفر را استقراء نمود لیل ۲۰ آذر [۱۳۰۶] نمره ۲۱۴ رئیس ناحیه ۶ شمال نایب سرهنگ شاکر طباطبائی».^{۴۶}

اقدامات پیشگیرانه شبیه آنچه در ناحیه ۶ شمال (رشت و گیلان) به منظور پاکسازی عوامل مخالف قانون مزبور، مورد توجه قرار گرفت، در چند منطقه دیگر هم به اجرا درآمد. از جمله آنها شهرهای تبریز و سبزوار است که در هر دوی آنها مسئولان اداره نظام اجباری پیش از آن که مجلس سربازگیری تشکیل گردد پیشنهاد دادند از عملیات تحریک‌آمیز عده‌ای که احتمال می‌دادند در میان اهالی شورش‌هایی را به بار آورند جلوگیری به عمل آید. در تبریز تجار و کسبه همزمان با ماجرای نظام اجباری، اجتماعاتی را به راه انداختند که رئیس اداره نظام اجباری آن شهر پیش‌بینی کرد تحرکات آنان حالت اعتصاب به خود می‌گیرد. او در گزارشی به رایزنی و مذاکرات آنان با حاکم وقت تبریز اشاره، و به رئیس کل اداره نظام اجباری پیشنهاد می‌کند که «چون تحرکات خارجه در بین است از این اجتماعات هرگاه جلوگیری نشود تولید اشکالات و بهانه‌جوییهای دیری نیز خواهد نمود».^{۴۷}

در این میان توجه رئیس اداره نظام اجباری شرق خراسان نیز به موانع احتمالی در مقابل وظایفی که بر عهده دارد درخور تعمق و مذاقه است. او در گزارشی ضمن آنکه اظهار می‌دارد در ناحیه تحت ریاستش، فعلاً مخالفی با اجرای قانون نظام اجباری مشاهده نشده، اهالی مشهد با آن موافقت خود را نشان داده‌اند، از فردی به نام سیدالعراقین یاد می‌کند که در ۲۷ مهر ۱۳۰۶ از تهران به سبزوار آمده، درباره موضوع نظام اجباری وضعیت مرکز کشور (تهران) در قبال آن، سخنانی را میان مردم بیان می‌دارد. وی سخنان سیدالعراقین را تحریک‌آمیز و دربردارنده سوءظن

خوانده، بنابراین دستور داده اقدامات وی تحت تعقیب قرار گیرد. رئیس اداره اجباری شرق خراسان بر این باور است که در صورت ادامه پیدا کردن فعالیت وی «طبعاً نظام اجباری مخالف پیدا خواهد نمود.» از این رو تلویحاً از اداره نظام اجباری کل کشور خواسته بود که موجبات اخراج فرد یاد شده از سبزوار و مشهد فراهم گردد:

با کمال احترام به عرض عالی می‌رساند. سیدالعراقین نام از ساکنین شهر مشهد یوم ۲۷ مهرماه ۱۳۰۶ از طهران وارد سبزوار [شده] و به عرض انتشارات در موضوع نظام اجباری و وضعیت مرکز می‌دهد. چون از اظهارات مشارالیه سوءظن حاصل گردیده بود لهذا شرحی محرمانه ذیل نمره ۲۴ به رئیس دارالانشاء ناحیه نوشته و دستور داده شد که عملیات مشارالیه را تحت نظر گرفته نتیجه را اطلاع دهند. اینک رئیس دارالانشاء رمزاً به نمره ۵ راپورت می‌دهد که سید مذکور ابتدا روضه خوان [بود] و فعلاً هوچی [گر] است و عملیات او تحت تعقیب می‌باشد و نیز ناحیه نظام اجباری شرق اطلاع می‌دهد اهالی مشهد از اجرای قانون سربازگیری اطراف کاملاً موافق [هستند] و به هیچ وجه مخالفتی ندارند. زیرا به طوری که اشاعه دارد مطابق تقاضای علمای شهر مشهد از دادن نظام اجباری معاف است ولی اهالی مشهد از عملیات رئیس حومه ایالتی فوق‌العاده ناراضی و اظهار می‌دارند چنانچه مدتی عملیات مشارالیه ادامه پیدا نماید طبعاً نظام اجباری مخالف پیدا خواهد نمود. در خاتمه استحضاراً معروض می‌دارد مطابق راپورت رئیس حوزه ۳ در شهر نیشابور تاکنون ابداً مخالفی محسوس نشده و در شهر سبزوار نیز خبر تلگرافی اولیای مضمولین تا این ساعت خبر موافقت مخالفی احساس نگردیده است. رئیس ناحیه نظام اجباری شرق ۵.

پانوشتها

- ۱- عاقلی، باقر، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۷ش، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.
- ۲- واژه بنیچه ظاهراً از «بن» به معنای ریشه و اصل گرفته شده در لفظ به معنی اساسنامه است. در اصطلاح مالیه دوره قاجاریه بنیچه عبارت بود از صورت تقسیم مالیات هر روستا بر آب و خاک آن؛ به طوری که هر جریب زمین با ساعت آب مصرف شده، یعنی واحد مالیاتی را معین کرده بدهی هر ملک را از کل مبلغ مالیات مشخص نماید. اما در اصطلاح نظامی عبارت است از تعهد اهالی هر روستا برای تدارک عده‌ای سرباز برای حکومت مرکزی. به این منظور که سربازگیری نیز مانند مالیات بر پایه اساسی مستقر شود که بنیچه مالیاتی را مأخذ تعداد سرباز قرار می‌دادند. خرج سفر سرباز تا محل اردوگاه و فرستادن کمک خرج برای سرباز و کمک مالی به خانواده او در مدت خدمت به او می‌پرداخت که در مدت شش ماهه مرخصی خانه نصف می‌شد. حقوق شش ماهه مرخصی خانه این افواج به نام «شش ماهه محلی» در دستورالعمل بودجه هر ولایت منظور می‌شد. هر سال موقع نوشتن دستورالعمل بودجه هر

- ولایت معین می کردند که هر ولایت چند فوج ساخلو (پادگان) لازم دارد تا مصارف شش ماهه سرخدمت آنان هم در دستورالعمل ولایت پیش بینی شود. (فرهنگ معین، ج ۱، ص ۵۹۶).
- ۳- یکرنگیان، میرحسین، سیری در تاریخ ارتش ایران (از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰)، تهران، خجسته، چ دوم، ۱۳۸۴ش، ص ۲۶۴.
- ۴- عاقلی، ص ۲۱۶.
- ۵- همو، ص ۲۱۷.
- ۶- منظور مدرس از این اشاره، مجسمه سردار سپه است که در میدان مشق (باغ ملی بعدی) نصب شده بود.
- ۷- مدرسی، علی، مدرس، ج ۱، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶ش، ص ۵۱؛ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، ص ۳۹۸.
- ۸- مدرسی، ۴۰۰ تا ۴۰۱.
- ۹- عاقلی، صص ۲۱۷ تا ۲۲۰.
- ۱۰- فرج الله آقاولی (۱۳۵۳-۱۲۶۷ش) فرزند امان الله خان نصیرخاقان در اصفهان زاده شد. تحصیلاتش را در مدرسه ادب و مدرسه آمریکایی گذراند. سپس معلم شد و تاریخ و جغرافیا درس داد. در حدود ۱۲۸۹ش به همراه برادرش فضل الله که به فاصله چند روز از قرارداد ۱۹۱۹ به سبب حس وطن خواهی دست به خودکشی زد به استخدام نیروی نظامی با عنوان ژاندارمری خزانه درآمد که مورگان شوستر (مستشار مالیه) برای جمع آوری مالیات تشکیل داده بود. با انحلال آن نیرو، به ژاندارمری دولتی منتقل شد. فرماندهی گروهان قم، فرماندهی اسکادران و فرماندهی گردان مستقل خزانه و اجرائیات ژاندارمری دولتی از جمله مشاغل مهم وی در این زمان است. پس از کودتای ۱۲۹۹ فرمانده نظامی عراق (اراک) شد. در ۱۳۰۰ش ریاست ارکان حرب لشکر همدان را به عهده گرفت. در ۱۳۰۴ش هم حاکم نظامی گیلان گردید. آقاولی در ۱۳۰۵ش که اداره نظام تأسیس شد ریاست آن را در عهده تصدی پذیرفت. حدود یک سالی در این سمت باقی ماند تا اینکه در بهمن سال بعد به خوزستان رفته تا ۱۳۰۹ش استاندار و سرجل احوال مملکتی منصوب گردید. او در ۱۳۲۰ش بار دیگر به اداره نظام وظیفه بازگشت و ریاست آن را بر عهده گرفت. دو سال بعد رئیس ژاندارمری کل کشور شد. در خرداد ۱۳۲۱ هم به درجه سرلشکری رسید. در شهریور ۱۳۲۱ فرماندار نظامی تهران و در تیر ۱۳۲۲ رئیس دادرسی ارتش شد. لیکن طولی نکشید که به اتهام گرایش به نازیستی و همکاری با آلمانها بازداشت و در اراک زندانی گردید. بازداشت وی تا اوایل ۱۳۲۴ش به طول انجامید. آقاولی در بهمن همان سال ریاست ستاد ارتش را بر عهده گرفت. اما بعد از چند ماه از آن سمت کناره گیری کرد. دیگر مشاغل مهم وی عبارت است از ریاست هیأت نظارت و هیأت مدیره بانک سپه، وزارت کشور در کابینه قوام (۱۳۲۶ش)، قائم مقامی وزیر جنگ در بانک سپه، ریاست کانون بانک های کشور عضویت در هیأت مؤسس و ریاست هیأت مدیره انجمن آثار ملی، ریاست هیأت کمک به آسیب دیدگان و بازرسی جمعیت شیر و خورشید ایران. فرج الله آقاولی در ۱۳ آبان ۱۳۵۳ در بیمارستان مهر تهران درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.
- ۱۱- عاقلی، همانجا.
- ۱۲- کرونین، استفانی، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷ش، ص ۲۳۷.
- ۱۳- عاقلی، همانجا.
- ۱۴- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شماره ۲۰۶۷/۱۱۹-۱۳۰۶۳/۹.
- ۱۵- همان، سند شماره
- ۱۶- همان، سند شماره ۳۸۹۷-۲/۱۱۱/۲-۱۳۰۶.
- ۱۷- حبیب الله شیبانی (۱۳۲۴-۱۲۶۳ش) فرزند میرزا فرج الله ندیم الدوله در کاشان تولد یافت. در سنین جوانی به نیابت خلخال رسیده، سفری هم به قفقاز و تغلیس کرد. پس از دریافت دیپلم مدرسه آلیانس تهران، به سوئیس رفت و در دانشکده لوزان درس خواند. در ۱۲۹۱ش راه فرانسه را در پیش گرفته سال بعد در دانشکده سن سیر تحصیلاتش را ادامه داد. اما چون جنگ جهانی درگرفت به کشورش بازگشت. در ۱۲۹۹ش به فرماندهی تیپ امنیه تهران دست یافت. بعد از کودتا شیبانی در حالی که فرمانده ستونی متشکل از قوای قزاق و امنیه برای سرکوبی میرزا کوچک خان جنگلی

راهی گیلان شد. در اردیبهشت ۱۳۰۰ حاکم نظامی تهران و در بهمن همین سال به سمت بازرس قشون آذربایجان منصوب شد. اندک مدتی بعد که قشون متحدالشکل تشکیل شد با ارتقا به درجه سرهنگی به معاونت ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش) نشست. ریاست دانشکده افسری از دیگر سمت‌های مهم وی در این زمان است. در این زمان چندی به اروپا رفته پس از بازگشت، در ۱۳۰۵ ش ریاست ستاد ارتش را پذیرفت. سال بعد که با حکم اعدام سرهنگ پولادین مخالفت نمود تکلیف به استعفا شده، از ریاست ستاد ارتش کناره گرفت. در ۱۳۰۷ ش مدت کوتاهی در کابینه مخبرالسلطنه هدایت وزارت فوائد عامه را به عهده گرفت. آنگاه ریاست شورای عالی نظام را بدو سپردند که با شورش عشایر فارس مأمور آن نواحی شد. او که خود را فاتح فارس و درخور پادشاه می‌پنداشت در اوایل ۱۳۱۰ ش یکبار به تهران فراخوانده شد. از همه سمت‌هایش معزول گشت. به زندان افتاد و در دادگاهی به اتهام قتل عده‌ای از سربازان نظامی در جنگ تامرادی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. در زندان بیماری به سراغش آمده از رضاشاه خواست که برای درمان آن به اروپا برود. ابتدا به سوئیس رفت و بعد مقیم آلمان شد. در ۱۳۱۵ ش به تهران احضار شد اما از بازگشت سر باز زد و تا زمان مرگ در آنجا ماند.

۱۸- مؤسسه مطالعات ...، سند شماره ۳۹۷۴-۱۳۰۶/۱۱/۷.

۱۹- در پی انتشار و پخش اعلامیه‌هایی درباره اجرای قانون نظام اجباری و فراخوانی فرزندان پسر برای انجام خدمت سربازی در اصفهان، حاج آقا نورالله اصفهانی، روحانی شهر شهر، به همراه علما و جمع زیادی از مردم اصفهان در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) به تحصن نشستند. شخصیت بارز، پیشینه خانوادگی و مقام مرجعیت و دانش عملی آیت‌الله اصفهانی در این اقدام مجموعه حوزه علمیه اصفهان را به حرکت درآورد و در اندک زمانی شهر به تکافو افتاد؛ بازار و مغازه‌ها تعطیل گردید و موضوع اعتراض ایشان همه نقاط شهر را فراگرفت. در این اوان روحانیون سرشناس متحصن در جلسه‌ای تصمیم به مهاجرت گرفته، در نیمه ربیع‌الاول ۱۳۰۶/۱۳۴۶ شهریور ۱۳۰۶ اصفهان را به سوی قم روانه شدند. علاوه بر آیت‌الله آقانورالله اصفهانی، شیخ کمال‌الدین نجفی (مشهور به شریعتمدار)، آیت‌الله ملاحسین فشارکی، سیدالعراقین، سیدعلی نجف‌آبادی، سیدمحمد نجف‌آبادی، سیدمحمدصادق مدرس احمدآبادی، صدرالعلماء، چهارسوقی، شیخ مهدی نجفی، شیخ ابوالفضل نجفی، علامه سیدمحمدرضا نجفی و شیخ محمدباقر نجفی از جمله علمای بنام اصفهان در آن عصر بودند که به همراه بیش از هزار نفر از طلاب در این مهاجرت شرکت کردند. مدت مهاجرت ایشان ۱۰۵ روز طول کشید که تا اول رجب ۱۳۴۶/۴ دی ۱۳۰۶ ادامه داشت. علی‌رغم جلوگیری دولت از انتشار اخبار مربوط به مهاجرت علمای اصفهان به قم، خبر آن دهان به دهان به دیگر شهرها رسید. تعدادی از علمای آن مناطق هم از جمله: از شیراز عبدالباقی و سیدعبدالله شیرازی، از همدان شیخ‌الاسلام همدانی، از خراسان حاج میرزا عبدالله، از کاشان حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی و از خمین حاج میرزا محمد مهدی احمدی (دایی امام خمینی)، به آنان پیوستند. در تبریز هم عده‌ای مقدمات حرکت به سمت قم را فراهم کردند. این مهاجرت گسترش و اخبار مربوط بدان در نقاط مختلف کشور منتشر می‌یافت. از این رو هیأت دولت به تکافو و تقلا افتاد که آنان را به شهرهای خود بازگرداند. اما علما در نامه‌ها و تلگرافهای متعددی بر خواسته‌های خویش که در موارد زیر خلاصه می‌شد اصرار می‌کردند:

۱. جلوگیری یا اصلاح و تبدیل نظام وظیفه ۲. اعزام پنج نفر از علما مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی مجلس ۳. جلوگیری کامل از منهیات شرعیه ۴. ابقا و تثبیت محاضر شرع ۵. تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ ۶. جلوگیری از نشر اوراق مضره و تعطیل مدارس بیگانگان.

در این میان دولت کوشید که علما را به تهران کشانده به این طریق اجتماع و اتحاد آنان را از هم بپراکند. رضاشاه هم که تا این زمان از دور قضایا را دنبال و از پشت پرده سعی در سرکوبی حرکت علما و روحانیون می‌کرد، در این هنگام وارد موضوع شده ضمن رد خواسته‌های مهاجرین، به وسیله تلگرافی از آنان خواست که به شهرهای خود بازگردند. چندین تلگراف بین تهران و قم رد و بدل شد تا آنکه کار بالا گرفت و تیمورتاش (وزیر دربار) سخن از به توپ بستن قم به میان آورد. اما مخبرالسلطنه هدایت که مردی درویش مسلک و دوراندیش بود و به مصالحه می‌اندیشید توانست در اواخر آذر ۱۳۰۶ تعهدنامه‌ای را به سوی قم روانه سازد که در آن اعلام کرده بود دولت از مقاصد علما حسن استقبال دارد. به دنبال لایحه‌ای را برای انجام خواسته‌های هیأت علمیه مهاجر در ۲۷ آذر همان سال به مجلس فرستاد. اما پیش از آنکه لایحه در مجلس مطرح شود در اول رجب ۱۳۰۶/۴ دی ۱۳۰۶ آیت‌الله آقانورالله اصفهانی دارفانی را وداع گفت

- و بدین ترتیب با درگذشت رهبر نهضت، به تدریج سایر روحانیون و علما به اوطان خویش بازگشتند. توافقاتی به عمل آمده میان دولت و آنان هم به بوته فراموشی سپرده شد (بصیرت منش، صص ۲۹۴ تا ۳۰۸).
- ۲۰- محمود آیرم فرزند سرتیپ محمودحسین خان از مهاجران قفقازی است. تاریخ تولد و مرگش دانسته نیست. هر چند استغانی کرونین تاریخ زایش وی را ۱۳۰۸/ق/۲۶۹۹ش نوشته است که درست نمی‌تواند باشد. آیرم پس از تحصیلات با درجه سروانی وارد خدمت نظامی شد. زمانی فرماندهی چند قزاق را در پایگاهی نزدیک کرج بر عهده گرفت. در جریان کودتای ۱۲۹۹ش با درجه میرپنجی همراه رضاخان میرپنج بود. در ۱۳۰۱ش با درجه سرلشکر فرماندهی لشکر جنوب را در عهده تصدی گرفت. از جمله مأموریت‌های مهم وی در این سمت آزادسازی قسمتی از بلوچستان و دستگیری محمدخان بلوچ و اعزام وی به تهران است. در فروردین ۱۳۰۳ در مسئله جمهوری خواهی از رضاخان هواداری نمود. در ۱۳۰۷ش به دنبال بحرانی که در عشایر فارس پدید آمد از فرماندهی لشکر جنوب معزول و به تهران فراخوانده شده، به زندان افتاد. در این اوان به اتهام فساد و ارتشاء اموالش مصادره و به گفته برخی از ارتش هم اخراج گردید. با وجود این چندی بعد از زندان رهایی یافته از خدمت نظامی‌گری نیز بازنشسته گردید.
- ۲۱- مؤسسه مطالعات ...، سند شم ۲۴۹- ۱۳۰۶۷/۱۰.
- ۲۲- همان، سند شم ۲۵۳۵- ۱۳۰۶۷/۱۶.
- ۲۳- همان، سند شم ۲۵۹۷- ۱۳۰۶۷/۱۶.
- ۲۴- همان، سند شم ۲۶۵۴- ۱۳۰۶۷/۲۰.
- ۲۵- همان، سند شم ۲۶۵۲- ۱۳۰۶۷/۱۸.
- ۲۶- همان، سند شم- ۱۳۰۶۷/۲۱.
- ۲۷- همان، سند شم ۲۶۶۷- ۱۳۰۶۷/۲۱.
- ۲۸- همان، سند شم ۲۶۷۰- ۱۳۰۶۷/۲۱.
- ۲۹- همان، سند شم ۲۹۶۸- ۱۳۰۶۸/۳.
- ۳۰- احمد فرسیو (۱۳۰۷/ق/۱۲۶۷ش- ۱۳۴۸ش) مشهور به اخگر و اخگرلاریجانی فرزند حاجی میرزا ابراهیم آملی در تهران به دنیا آمد. تحصیلاتش را در مکتبخانه آغاز کرد. سپس به مدرسه ادب رفت. چهار سال هم در مدرسه دارالفنون در رشته نظام تحصیل کرد. در دوران مشروطیت از جمله کوشندگان و همراهان مشروطه‌خواهان بود. پس از فتح تهران با درجه نایب سومی وارد ژاندارمری شد، اما چندان دوام نیاورد و از آنجا استعفا کرده برای ادامه تحصیل به خارج از کشور عازم شد. چندی بعد به ایران بازگشته در ۱۲۹۰ش بار دیگر وارد خدمت نظامی گردید. مدتی ریاست یکی از گروهان‌های پیاده‌نظام را در وزارت جنگ بر عهده گرفت. همزمان با آغاز جنگ جهانی اول به جنوب کشور رفت و چند ماهی حاکم نظامی کازرون شد. در ۱۳۰۳ش به حکومت دشتی و دشتستان اصطهبانات نشست. در دوره پنجم شورای ملی نماینده همان ناحیه شد. اخگر در ابتدای این مجلس در شمار فراکسیون اقلیت بود اما پس از گذشت مدتی از آن فراکسیون فاصله گرفت و به رضاخان سردار سپه تمایل یافت. هنگامی هم که ماده واحد تغییر سلطنت در مجلس به شور گذارده شد از جمله موافقان آن بود. با آغاز سلطنت رضایی از فعالیت‌های سیاسی دوری جسته در اسفند ۱۳۰۴ به خدمت ارتش درآمد. از همان هنگام ریاست نظام اجباری غرب را بر عهده گرفت که تا ۱۳۱۳ش همچنان در آن سمت باقی ماند. بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ متهم به ارتباط با آلمانی‌ها شده انگلیسی‌ها تقاضای بازداشت وی را کردند. به همین سبب دو سال بعد که قاضی ستاد لشکر اصفهان بود زندانی گردید. در مرداد ۱۳۲۴ از زندان رهایی یافت و در دوره هفدهم مجلس شورای ملی بار دیگر نمایندگی مردم بوشهر و دشتی و دشتستان را پذیرفت. در این دوره هواداران جبهه ملی پیوسته در ۲۴ تیر ۱۳۳۲ به سبب مساعد نبودن زمینه انجام دادن وظایف نمایندگی به همراه تعداد دیگری از نمایندگان از این سمت استعفا کرد. پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ جمعیت تأمین آزادی انتخابات را بنیان نهاد. او ذوق شاعری هم داشته در شعر اخگر تخلص می‌کرد. تأسیس چند باب مدرسه، انتشار مجله‌ای به نام /اخگر و تألیف چند جلد کتاب و دیوان از دیگر آثار وی است. احمد اخگر در ۲ بهمن ۱۳۴۸ در بیمارستان شماره ۲ ارتش درگذشت و در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد.
- ۳۱- خدایار خدایاری (۱۳۲۹-۱۲۵۲ش) فرزند سرهنگ نصرالله خان و از افسران و دوستان نزدیک رضایی بود. تحصیلاتش را در مدارس ایرانی گذراند. در ۱۲۷۱ش در بخش سواره‌نظام بریگاد قزاق نام‌نویسی کرده در ۱۲۸۵ش به

نظام اجباری

درجه سرهنگی رسید. در ماجرای به توپ بسته شدن مجلس (۱۳۲۶ق/۱۲۸۷ش) از خدمت نظامی استعفا کرد که بعد از خلع محمدعلی شاه از سلطنت به خدمت بازگشت. در کودتای ۱۲۹۹ با درجه میرپنجی به رضاخان پیوست. پس از آن حاکم قزوین شد. آنگاه به درجه امیرلشکری ارتقا یافت. در ۱۳۰۱ش تصدی اداره خالصه‌جات در وزارت جنگ را بر عهده گرفت. در ۱۳۰۲ش در کابینه رضاخان سردار سپه وزیر پست و تلگراف و تلفن شد. ولی چندان دوام نیاورد و پس از چند ماه از آن کناره‌گیری کرد. از ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ش ریاست اداره نظام اجباری در عهده تصدی پذیرفت. سال بعد رئیس اداره تغذیه و در ۱۳۱۴ش رئیس بانک پهلوی قشون شد. امیرلشکر خدایارخان در زمان جنگ جهانی دوم که قحطی سراسر ایران را فراگرفت به سبب احتکار مقادیر زیادی گندم و جو تحت تعقیب قرار گرفت که سرانجام با دخالت قوام (رئیس‌الوزرای وقت) از آن رهایی پیدا کرد.

۳۲- مؤسسه مطالعات... سند شماره ۳۷۷۶-۲۳/۱۰/۱۳۰۶.

۳۳- همان، سند شم ۳۷۵۹-۲۳/۱۰/۱۳۰۶.

۳۴- بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹۵.

۳۵- محمد شاه‌بختی (۱۳۴۵-۱۳۷۱ش) در اشتهارد کرج به دنیا آمد. از اوایل جوانی وارد قزاقخانه شده، از همدوره‌های رضاخان بود. مدتی در آترپاد همدان و زمانی در قزوین و اصفهان خدمت کرد. در حمله به تهران شرکت داشته روز اول کودتای ۱۲۹۹ به درجه سرتیپی رسید. چند سالی فرماندهی لشکر لرستان و آذربایجان غربی و خوزستان را بر عهده گرفت. در ۱۳۱۲ش به درجه سرلشکری نایل آمده به سبب شرکت در جنگ‌های داخلی لرستان، نشان ذوالفقار که عالی‌ترین نشان ارتش بوده دریافت کرد. در شهریور ۱۳۲۰ فرمانده لشکر خوزستان بود. پس از آن به درجه سپهبدی دست یافته فرمانده سپاه جنوب شد. او دومین سپهبد ایران بعد از امیراحمدی است. در ۱۳۲۶ش با سمت استاندار و فرمانده قوا به آذربایجان رفت. در ادوار دوم و سوم سناتور انتخابی شد. ریاست کانون افسران و درجه‌داران بازنشسته، از دیگر مشاغل مهم وی است. شاه‌بختی در سال ۱۳۴۵ش درگذشت.

۳۶- مؤسسه مطالعات... سند شم ۱۸۱۷-۱۷/۱۰/۱۳۰۶.

۳۷- همان، سند شم ۱۶۴۰-۲۴/۱۰/۱۳۰۶.

۳۸- همان، سند شم ۲۸۳۴-۷/۱۰/۱۳۰۶.

۳۹- همان، سند شم ۲۹۲۹-۸/۱۰/۱۳۰۶.

۴۰- همان، سند شم ۲۲۵۳-۱۴/۱۰/۱۳۰۶.

۴۱- همان، سند شم ۳۲۰۴-۹/۱۰/۱۳۰۶.

۴۲- همان، سند شم ۳۳۳۷-۱۶/۱۰/۱۳۰۶.

۴۳- همان، سند شم ۴۶۵-۱۱/۱۰/۱۳۰۶ و سند شم ۳۴۳-۱۰/۱۰/۱۳۰۶.

۴۴- همان، سند شم ۳۰۰۹-۱۸/۱۰/۱۳۰۶.

۴۵- همان، سند شم ۲۱۰-۱۶/۱۰/۱۳۰۶.

۴۶- مؤسسه مطالعات... سند شم ۲۱۴-۲۰/۱۰/۱۳۰۶.

۴۷- همان، سند شماره تلگراف از تبریز / رمز - ۱۳۰۶/۹/۱.